..اقامة البرهان على وجوب كسر الأوثان..

دلایل ازبین بردن تندیس های بودا
توسط (امارت اسلامی أفغانستان)

تأليف/ الشيخ ناصر بن حمد الفهد
باللغة الفارسية
المترجم/ ابومصعب الخراسانى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و بعد:

بدون شك الله متعال انبياء و رسل را براى دعوت بسوى توحيد اش، و بيم دادن از شــرك و دورى از عبــادت طــواغيت بر انگيخته اســت، همانطوريكه ميفرمايد:{**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُــوا الطَّاغُوتَ**}، - ما به ميــان هر ملــتى پيغمــبرى را فرستاده ايم كه الله را خاص عبادت نمـوده و از طـاغوت دورى كنـد، و ميفرمايد:{**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُــوحِي إِلَيْــهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ** }، - ما پيش از تو هيچ پيغمـبرى را نفرسـتاده ايم مگر به او وحى كرده ايم كه: معبودى جز من نيست، پس فقط مرا پرستش كنيد، و بر اساس همين امر رسالت خاتم انبياء صلى الله عليه وسلم نيز آمده است، و در بلند ترين مكان آن توحيد، و كوبيــدن شــرك و آثار آن در پناه گاه آن و بر كندن ريشه هاى اش بود.

اما مردم به مرور زمان و با گذشت قرن ها از اين دين فاصله گرفته و در ميان شان جهل و بـدعت در امـور توحيد شـيوع يـافت، و امـورات قطعى دين محل مناقشه و ســئوال نــزد اكــثريت جــاهلين- توحيد در حاليكه بزرگترين عمامه ها را بر سر داشتند- قرار گرفت، كه هيچ جاى تعجب نيسـت، زيـرا اين همه تحقق همـان وعـده نـبى صـلى الله عليه وسلم ميباشد، كه ميفرمايد:(**بداء الإسلام غريباً و سـيعود غريبــاً كما بداء**)، - اسـلام نا آشـنا ظهـور كـرد، و همـانطور به نا آشـنائى بر ميگردد، قسميكه ظهور كرده بود.

و ازين امور نا آشنا در زمان حاضر قيام حكـومت اسـلامى (طالبـان) ميباشد، كه به مانند، آوان ظهور اسلام به شكستاندن بت ها و اوثان در كشور افغانستان اقدام كردنـد، و به الله سـوگند زمانيكه اين خـبر نشر گرديد قلب هــاى اهل توحيد با شــنيدن آن خنك و آرام گرديــده و چشم هاى شـان سـرد شـد، در حاليكه اهل شـرك و انكـار با اختلاف طبقـات شان؛ از بنـده گـان بت ها و بنـده گـان مـيراث هـاى تـاريخى در هنگـام ازبين بـردن تنـديس هـاى (بـودا) از فـراق آنها ميگريسـتند، و عجيب تر اينست كه كســانيكه خــود را اهل علم ميناميدند و به اســلام منســوب ميكردند، نيز در يك خنـدق واحد با (بنـدگان بـودا) – العيـاذ باللـه- قـرار داشتند، و ماتم گرفته بودند، و در حاليكه رسانه هــاى سـمعى و بصـرى ايشــان را در آغــوش خــود گرفته بــود، اين واقعه را با شــبهات زيــادى آميختند و مردم را نيز مشتبه و متردد گردانيدند، و گمــان كردند كه اين عمل را از زبـان شـريعت محكـوم نمـوده انـد- بلكه دروغ گفته اند الله ايشانرا نابود گرداند تهمت بس بزرگى را به اسلام بسته اند-.

و به الله سوگند كه نوجوانان و اطفال توحيد كمترين شكى ندارند كه چـنين عملى از بزرگــترين و بهــترين طاعـات و وسـيله قـربت ذات الله متعال بوده و چيزى است كه انبياء و رسل بسبب آن مبعـوث گردانيـده شده اند، و ما هرگز اين گمان را نمى كـرديم كه روزى بـالاى ما خواهد

آمد که مجبور شویم بالای دلایل ازبین بردن بت های و اوثـان و تنـدیس های شرکی به عنوان یکی از واجبات دین صـحبت کـنیم، اما زمـان این عجائب را نیز برای ما نشان داد.

لــذا آنچه که در مقابل تــان قــرار دارد، مختصــری از دلایل اثبــات شکستاندن بتها و تندیس ها از قرآن و سنت میباشد، که اسـلام بخـاطر آن آمـده و بر آن امر نمـوده اسـت، اما آنچه که (طالبـان) به انجـام آن مبــادرت ورزیدنــد، جــزء این نیست که اهل توحید ازیشــان خیلی ها متشکر میباشند.

این مبحث خویش را طی دو باب به بررسی میگیریم:

باب اول: حکم تماثیل (تصویر ها و تندیس ها)
و تحت آن چهار فصل ذیل:
فصل اول: حکم تصویر و تندیس سازی
فصل دوم: عمومیت تحریم تصویر و تندیس
فصل سوم: دلایل مشرعیت شکستاندن و ازبین بردن تنـدیس ها و تصویرها
فصل چهارم: مذاهب و اقوال اهل علم درین رابطه

باب دوم: رد شبهات علماء ضاله:
و تحت این باب چهار فصل ذیل است:
فصل اول: رد شبهه ایکه- اصـحاب رضی الله عنهم سـرزمین ها را فتح میکردند اما تندیس ها و بتها را ازبین نمی بردند
فصل دوم: رد شــبهه ایکـه- فقط آن تنــدیس ها و بت هــای حــرام میباشند که بغیر از الله عبادت میگردند
فصل ســوم: رد شــبهه ایکــه- مصــلحت اینست که این تنــدیس ها بجای خود گذاشته شوند
فصل چهارم: رد شبهه ایکـه- این تنـدیس ها و بت ها مربـوط اهل ذمه بوده و ایشان به آن معتقد هستند
فصل پنجم: رد شبهه - قیاس این بتها و تندیس ها با بازیچه اطفال

که با پــرداختن به این موضــوعات مبحث خــویش را آغــاز و با بیــان خطرات جهل درین مسأله خاتمه میبخشیم.

از الله متعـال میخـواهم این مختصر را خالصـاً قبـول درگـاه خـویش قـرار داده و با خوانـدن این اثر هر خواننـده ای را از مفـاد آن مسـتفید گرداند، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

باب اول
حکم تصویر و مجسمه

فصل اول: حکم تصویر و مجسمه سازی
فصل دوم: عمومیت در تحریم تصویر و مجسمه
فصل سوم: دلایل مشروعیت شکستاندن مجسمه و تندیس ها
فصل چهارم: مذاهب و اقوال اهل علم درین رابطه

فصل اول: حکم تصویر و مجسمه سازی

اسلام آمد تا توحید را صراحتاً بیان کرده و ارکان آنرا بناء کند، و پایه های شرك و کفر را برکند و بنیان آنـرا ازبین بـبرد، پس اصل و اسـاس دعوت مصطفی صلی الله علیه وسلم اقامه توحید الله سبحانه و تعالی و کنار زدن جمیع طواغیت و از بین بردن آنها - با اختلاف اشکال شـان- و کفر به آن بـود، همانطوریکه الله متعـال میفرمایـد:{**فَمَنْ يَكْفُـرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**}، - بنا برین کسی که از طاغوت نافرمانی کند و – به آن کافر شـود- و به الله ایمـان بیـآورد به محکم تـرین دسـتآوزیر جنگ زده اسـت؛ و میفرمایـد: {**وَلَقَـدْ بَعَثْنَـا فِي كُـلِّ أُمَّةٍ رَسُـولًا أَنِ اعْبُـدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُـوا الطَّاغُوتَ** }، - ما به میان هر ملـتی پیغمـبری را فرسـتاده ایم که الله را خاص عبادت نموده و از طاغوت دوری کند؛ که شارع متعال با تمـام صراحت و بیان جـوانب توحیـد، و چگـونگی انسـداد راه ها شـاخه هـای پراکنـده شـرك و کفر و طریق رسـیدن به آنـرا وصف کـرده اسـت، که تحـریم مجسـمه ها و تصـاویر از جمله آنها میباشـد، و نصـوص متـواتر صحیح و صـریح نـیز در رابطه به تحـریم اشـتغال به مجسـمه سـازی و تصـویر سـازی موجـودات ذی روح مطلق به کـثرت موجـود میباشـد، و اجمـاع علمـاء امت همچنـان حکـایت ازین تحـریم دارد[1]، و دلایل زیـادی دیگـری نـیز موجـود اسـت، که درینجا فقط به بعضی از آنها اشـاره میکنیم:

---

[1] . این اجماع را نووی و ابن عربی مالکی و غیره علماء روایت کرده اند، مراجعه شود به (عارضة الأحوزی) 253/7، (شرح النووی لصحیح مسلم) 91/14، (مواهب الجلیل) 552/2، (حاشـیه ابن عابدین) 647/6.

دليل اول:

صحيحين از عبدالله بن عمر و او از رسول الله صلى الله عليه وسلم روايت ميكند كه گفت:(**الـذين يصـنعون الصـور يعـذبون يـوم القيامة يقال لهم أحيوا ما خلقتم**)، - آنانكه تصوير ميسـازند، روز قيـامت عـذاب كـرده ميشـوند، و برايشـان گفته ميشـود آنچه را خلق نموده ايد زنده سازيد!

دليل دوم:

از عبدالله بن مسـعود روايت است كه گفت: رسـول الله صـلى الله عليه وسـلم فرمودنـد:(**أشد النـاس عـذابا يـوم القيامة المصورون**)، - تصوير سازان به شديدترين نوع در روز قيـامت عـذاب كرده ميشوند.

دليل سوم:

از سـعيد بن ابى الحسن روايت است كه گفت: شـخص نـزد ابن عباس آمـده و گفت: من كسى هسـتم كه اين گونه تصـاير را ميسـازم، پس درين مورد فتوائى را برايم بـده!بـرايش گفت: نزديك من بيـا؛ پس نزديك اش رفت، بـاز گفت: نزديك بيـا، و او نزديك تر رفت....بعـداً گفت: ترا به چيزى خبر ميدهم كه از رسول الله صـلى الله عليه وسـلم شنيده ام كه ميگفت: (**كل مصور في النـار يجعل له بكل صـورة صـورها نفسا فتعذبه في جهنم**)، - هر تصـوير سـازى در آتش جهنم است، و براى هر تصوير كه ساخته است روحى قرار داده ميشود و بواسطه آنها عذاب كرده ميشود.

و گفت: و اگر تو جـداً ميخـواهى تصـوير بسـازى- و غـير ازين شـغل ديگرى ندارى- پس تصـاوير درختـان و اشـيائى غـير ذى روح را ترسـيم كن.

دليل چهارم:

از ام المؤمنين عايشه رضى الله عنها روايت است كه نبى صلى الله عليه وسلم گفت: (**إن من أشد الناس عذابا يـوم القيامة الـذين يشبهون بخلق اللـه)،** - صـاحبان شـديدترين عـذاب در روز قيـامت مرمانى هستند كه ميخواهند مشابه خلقت الله آفرينش انجام بدهند.

دليل پنجم:

بخـارى از ابى جحيفه روايت ميكند كه گفت: نـبى صـلى الله عليه وسلم **تصوير ساز را لعنت نموده است**.

دلیل ششم:

همچنـان صـحیحین از ابن عبـاس و او از نـبی صـلی الله علیه وسـلم روایت میکند که گفت: (**من صـور صـورة في الـدنيا كلف يـوم القيامة أن ينفخ فيها الـروح وليس بنـافخ**)، - هر کسی در دنیا صورتی را ترسیم کند، در روز قیامت مکلف گردانیـده میشـود تا در آن روح بدمد، و او چنین کاری را کرده نمی تواند.

دلیل هفتم:

ابی هریـره از نـبی صـلی الله علیه وسـلم روایت میکنـد، که الله عزوجل میفرمایــــــد: (**من أظلم**[2] **ممن ذهب يخلق كخلقي ، فليخلقوا حبة، فليخلقـوا ذرة، فليخلقـوا شـعيرة**)، - چه کسی ظالم تر از آنست که کوشش میکند تا به مانند خلقت من خلق کند، - و اگر توانا است- پس دانه ای گندم یا جو و یا مورچه ئی را بیآفرینند.

دلیل هشتم:

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: (**نهى رسول الله ﷺ عن الصـورة في الـبيت، ونهى أن يصـنع ذلك**) رواه الترمـذي وصححه.

-رسول الله صلی الله علیه وسـلم از آویـزان کـردن تصـاویر در خانه های منع نموده و ساختن آنرا نیز نهی کرده است.

دلیل نهم:

ترمذی با تصـحیح حـدیثی را از ابی هریـره روایت میکنـد، که رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم گفت: (**تخـرج عنق من النـار يـوم القيامة ، لها عينان تبصـران وأذنـان تسـمعان ولسـان ينطق يقول: إني وكلت بثلاثـة، بكل جبـار عنيد ، وبكل من دعا مع الله إلها آخر ، وبالمصورين**)، - در روز قیـامت - سـر- و گـردنی از آتش جهنم بیرون آورده میشـود، و دارای دو چشم میباشد که بواسـطه آن میبیند، و گوشانی دارد که بواسـطه آن میشـنود، و زبـانی دارد که با آن تکلم میکنـد، و میگویـد: من مـأمور سه گـروه اشـخاص هسـتم، هر ستمگر سرکش؛ و هر خواننده خدای دیگر با الله متعال، و سازنده گان تصاویر.

دلیل دهم:

[2] . لفظ «من اظلم» یا چه کسی ظالم تر از آنست....در قرآن و سنت بغیر از شرك هیچ معنی ای دیگر ندارد.-مترجم.

امــام احمد حــدیثی را از عاصم از ابی وائل از عبدالله روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت:
(**أشد الناس عذابا يوم القيامة: رجل قتله نبي، أو قتل نبياً ، وإمام ضلالة، وممثل من الممثلين**).
-شدیدترین عذاب را در روز قیامت مردمانی میبینند که نبی ای او را کشته باشد، و یا نبی ای را کشته باشد، و امام گمراه و مجسمه سازی از مجسمه سازان.

دلیل یازده هم:
در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: (**لا تـدخل الملائكة بيتا فيه تماثيل أو تصـاوير**)، و در حـدیث از أبي طلحة (**لا تـدخل الملائكة بيتـاً فيه كلب ولا صورة**).
-در خانه ای که مجسمه ها و تصـاویر باشد ملائـك داخل نمیشـوند، و در حــدیثی از ابی طلحه آمــده اســت، در خانه ای که تصــویر و سگ موجود باشد ملائك داخل نمیشودند.

دلیل دوازده هم:
از معاویه رضی الله عنه روایت است که او روزی برای مــردم خطبه میخواند، و در خطبه خـویش یـاد آوری کـرد که رسـول صـلی الله علیه وسلم هفت چیز را حـرام گردانیـده اسـت، که از جمله آن **تصـاویر** را نیز ذکر کرد[3].

که این احادیث همه صریحاً و جـداً به تحـریم تصـاویر موجـودات ذی روح به تمام اشکال آن دلالت دارند، که از جمله این دلایل حرمت:
1-لعنت نمودن رسول الله صلی الله علیه وسلم سازنده تصویر را.
2-بیان اینکه سازنده گان تصاویر شدیدترین عذاب را در روز قیــامت میبینند.
3-بیان اینکه ظالم ترین مردمان میباشند.
4- و از جمله نهی از کشیدن تصویر.
5-و بیان اینکه ملائك داخل آن خانه ای نمیشـودند که در آن مجسـمه و یا تصویری باشد.

که مثال اینچـنین وعید شـدید را بـرای تحـریم محرمـات در شـریعت کمــتر میــآبیم، همانطوریکه نــووی رحمه الله در شــرح مســلم 81/14 میگوید:« اصحاب ما و غیره علماء میگویند:تصویر صورت حیوان حــرام

[3] . رواه أحمد 101/4، و الطبرانی فی الکبیر و الاوسط، و قال الهیثمی فی (المجمع) 120/8، و رجاله ثقات.

است، و شدیداً حرام میباشـد، و از جمله گناهـان کبـیره میباشـد، زیـرا این کار با وعید شدید مستند با احادیث تحریم شده است».

فصل دوم
عمومیت تحریم مجسمه ها و تصاویر

از نصوص که قبلاً متذکر گردیدیم تحریم عام و جمیع انـواع مجسـمه ها و تصاویر استنتاج میگردد، که هیچ نوع فـرق میـان مجسـمه و سـایر انواع آنرا قائل نگردیـده اسـت، و برابر است که این مجسـمه ها بـرای عبادت ساخته شده باشند و یا جهت زینت و یا اینکه اثر تاریخی باشـند، و برابر است که این مجسمه ها و تندیس ها بزرگ باشـند و یا کوچك و یا جدیداً ساخته شده باشند، و یا باسـتانی باشـند، این تحـریم به طـرق ذیل شامل همه این انواع میگردد:

<u>**طریق اول:**</u>

عمومیت در الفـاظ این نصـوص؛ و آن طـوری است که الفـاظ احادیث وارده بر تحریم مجسمه ها و تصاویر عام بـوده و شـامل تمـام انـواع این گونه اشـیاء میباشـد، که میتـوانیم این ادعـاء از چند صـورت ثابت بسازیم:

صورت اول:

فرمـوده رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم:(**من صـور صـورة**)، یعـــنی- هر کس تصــویری را بکشــد، که لفظ «**من**» یا هر کسی در عربی از الفاظ عموم یا تعمیم میباشد.

صورت دوم:

فرمــوده رســول الله صــلی الله علیه وســلم : (**کل مصــور فی النار**)، یعنی- هر تصـویر سـازی در آتش جهنم اسـت، که لفظ (**کل**) یا هر از جمله الفاظ تعمیم است.

صورت سوم:

فرمـوده رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم :(**لا تــدع صــورة إلا طمستها**)، یعـنی- هیچ تصـویری را بـاقی نگـذار مگر اینکه همه آنها را ازبین بـبری، و لفظ (**صـورة**) یا تصـویر، از الفـاظ نکـره بـوده که در سیاق نفی استعمال میگردد و مراد از آن نیز تعمیم يك امر است.

صورت چهارم:

فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم :(**أشد الناس عذابا یوم القیامة المصـورن**)، یعـنی- شـدید تـرین عـذاب را در روز قیـامت تصـویر سـازان میبیننـد، که حـروف الف و لام (**أل**) در **المصـورون**

حروف استغراق یا شمولیت میباشد که تعمیم یا عمـومیت همه تصـویر سازان از آن استنباط میگردد.

پس دیده میشود که الفاظ وارده در تحریم مجسمه سـازی و تصـویر کشی الفـاظ عـام بـوده و هر تصـویر و مجسـمه یا تنـدیس را شـامل میشود.

طریق دوم:

عمـومیت معنـوی؛ و آن عبـارت از عـام بـودن معـانی و مفـاهیم احادیث تحـریم در جمع اشـکال تصـاویر و مجسـمه ها میباشـد، که این تحریم شامل همه انواع تصـاویر میگـردد و علت حـرمت تصـاویر نـیز – آنچنان که از نصوص برداشت می شود- قرار ذیل است:

علت اول:

احتمـال به عبـادت گـرفتن این تصـاویر و مجسـمه ها به غـیر از الله تعـالی، و یا قـرار گـرفتن آنها بعنـوان وسـیله ای جهت غلو در محبت و تعظیم صاحبان آن، که ابتدائی گرفتاری بنی آدم به شـرك نـیز از همین جا بوده است، همانطوریکه صحیح بخـاری از ابن عبـاس رضی الله عنه تفسیر این قول الله متعال را نقل میکنـد: {**وَقَالُوا لَا تَـذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُـوقَ وَنَسْـرًا**}، نـوح- 23، قال ابن عباس: (**هذه أسماء رجال صالحين من قوم نوح ، فلما هلكوا أوحى الشيطان إلى قومهم أن انصبوا إلى مجالسـهم التي كانوا يجلسون أنصاباً وسـموها بأسـمائهم ففعلـوا فلم تعبد حتى إذا هلك أولئك ونسخ العلم عبدت**)، - و گفتند معبودان خـویش را هرگز رها نکنیـد، و هرگز از ودا و سـواع و یغـوث و یعـوق و نسرا را دور نشوید، ابن عباس میگوید: این نام های اشـخاص صـالح از قوم نوح بودند، زمانیکه ایشان مردند، شیطان بر این قوم وحی کرده و گفت: که از این اشـــخاص مجســـمه هایشـــان را درست کـــرده و در مجالس در همان مکان های که می نشستند نصب نمایند، و این تندیس های را بنام های ایشان مسمی کنند، پس ایشان این کار را انجام دادند اما آنها را عبـادت نمیکردنــد، تا آنکه این نسل ازبین رفت و علم نـابود گردید و - جهل در میان شان شیوع یـافت- و این مجسـمه ها و تنـدیس ها مورد عبادت – نسل های جدید- قرار گرفتند.

ترمـذی از ابی هریـره روایت میکند که رسـول الله صـلی الله علیه وسلم فرمودند:(**يجمع الله الناس يوم القيامة في صعيد واحد، ثم يطلع عليهم رب العالمين فيقـول: ألا يتبع كل إنسـان ما كـانوا يعبدونـه، فيمثل لصـاحب الصـليب صـليبه، ولصـاحب التصـاوير تصـاويره، ولصـاحب النـار نـاره فيتبعـون ما كـانوا**

يعبدون)، - الله متعـال همه مردمـان را در روز قيـامت در يك ميـدان واحـدى جمع ميكنـد، بعـداً الله رب العـالمين ايشـان را آگـاه سـاخته و ميفرمايد: آگاه باشيد! هر انسان به دنبال معبود خـويش حشر ميشـود، پس بـراى معبـودان صـليب، صـليب اش قـرار داده ميشـود، و بـراى صـاحبان تصـاوير، تصـاوير اش قـرار داده ميشـود، و بـراى معبـودان يا صاحبات آتش، آتش اش قرار داده ميشود و هر گروه به دنبال معبودان خود حشر ميشوند.

ابن قيم رحمه الله تعالى در (إغاثة اللهفـان) 184/1 ميگويـد: يكى از سلف ميگويد: اينها مردمان و اقوام صالحى در قـوم نـوح عليه السـلام بودند، و چون كه مردند، مردمـان در اطـراف قبـور ايشـان به اعتكـاف نشستند، بعـداً تصـاوير و مجسـمه هـاى آنـانرا درست كردنـد، و ديـرى نگذشت كه آنها را به عبادت گرفتند.

كه آنها با اين كار خويش دو فتنه را يكجا نمودند:

يكى- فتنه قبور، و ديگر فتنه مجسـمه ها و تصـاوير را؛ و اين دو فتنه همان فتنه هاى هستند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم در احـاديث مختلف به آنها اشــاره كـرده اســت، كه از جمله آنها حــديثى است كه مسـلم و بخـارى از عايشه رضى الله عنها از ام سـلمه رضى الله عنها روايت ميكند كه به رسول الله صـلى عليه وسـلم از كنيسه اى كه آنـرا ماريه ميگفتند و در حبشه بود ياد آورى كرد كه در آن چگونه تصـاوير را ديدند، رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: (**أولئك قوم إذا مـات فيهم العبد الصالح أو الرجل الصالح بنـوا على قـبره مسـجدا وصوروا فيه تلك الصور، أولئك شرار الخلق عند الله تعالى**)، - آنها اقوامى بودند كه هرگاه فرد صـالح يا بنـده اى صـالحى از ايشـان ميمـرد، بـالاى قـبر وى مسـجدى را ميسـاختند، و در آن تصـاوير ازين اشخاص را ترسيم ميكردنـد، اما ايشـان در نـزد الله بـدترين مخلوقـات هستند.

و در روايت ديگر صحيحين از ام حبيبه و ام سلمه آمده اسـت، كه از كنيسه ايكه ديده بودند به نبى صلى الله عليه وسلم يـاد آورى كردنـد، و درين روايت ميـان مجسـمه هـاى و قبـور جمع صـورت گرفته اسـت، و همين امر سبب عبادت لات نيز دانسته اند.

ابن جرير الطبرى تفسير اين آيت را با اسنادى از سفيان از منصور و او از مجاهد روايت ميكند: (**أفرأيتم اللات والعزى**)،- آيا شـما لات و عزى را نديده ايد، و ميگويـد: لات و عـزى دو شخصى بودند كه سـويق آماده ميكردند، و چون مردند مردمان به اطراف مقبره هايشان گردش ميكردند، و همينطور ابو الجـوزاء از ابن عبـاس رضى الله عنهما روايت ميكند، كه ايشان براى حجاج سويق آماده ميكردنـد، و آنچه كه من آنـرا سبب عبادت (ود و يغـوث و يعـوق و نسـرا و لات) ديـده ام، تعظيم بى

نهایت قبور آنها بوده است که بعداً تندیس های آنها را ساختند و بعداز آن آنها را به عبادت گرفتند همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه به آن اشاره نموده است.

ابن عربی مالکی رحمه الله در (احکام القرآن) 10-8/4 میگوید: آنچه که واجباً در شریعت از آن نهی صورت گرفته است و الله بهتر میداند آنچه عرب در عبادت بت ها و اصنام قرار داشته اند، نتائج همان تصویر کشی و مجسمه سازی هایشان بوده است که بعداً آنها را به عبادت گرفتند، و اینگونه میان خویش و الله ذریعه عبادت و باب حمایت قرار دادند، و آنگاه نبی صلی الله علیه وسلم در ذم این کار و تصویر سازی شان در روایت صحیح میفرماید: (**من صور صورة عذبه الله حتی ینفخ فیها الروح, ولیس بنافخ**)، - کسیکه تصویری را میکشد، الله متعال او را تا آنزمانی عذاب میکند تا که در آن روح بدمد، و او هرگز این کار را انجام داده نمیتواند؛ و در روایت دیگر آمده است، آنانیکه شبه خلفت الله میخواهند آفرینش کنند برایشان گفته می شود تا در آنها روح بدمند اما ایشان هرگز نمی تواند این کار را بکنند.

اما علت غیر از آنچیزی است که مردم فکر میکنند، میگویم: نهی از تصویر سازی، و تذکر علت مشابه سازی به خلقت الله، و هرگاه بغیر از الله عبادت گردد، علت اضافی در تحریم اش میباشد، ولی باید دانست که این کار در نفس خویش گناه بزرگی نیز است، هر چند گمان گردد که آن تصاویر عبادت نمی شوند، همان طوری که در شأن یغوث و یعوق و نسرا در کتب تفسیر وضاحت آمده است، که ایشان مردمان عادئی بودند که بعد از مرگ ایشان تصاویر آنها ساخته شده و مورد عبادت قرار گرفتند.

و همینطور ما شاهد اعمال امپراطوری اسکندریه بودیم، که هرگاه شخصی از میان ایشان کشته میشد و یا وفات میکرد تصویر و مجسمه ای زیبائی او را از گل و چونه آماده میکردند و آنرا در خانه اش و همان مکان که شخص در آنجا می نشست قرار میدادند، و اگر مرد میبود آنرا با لباس های جنگی و رزه اش و اگر زن میبود با جواهرات می آراستند، و بعداً دروازه اش را قفل میکردند، و هرگاه به یکی ازیشان غم و اندوهی اصابت میکرد آنگاه دروازه را باز کرده نزد این تندیس میرفتند و میکریستند و با او راز دل میکردند تا آنکه با ریختاندن اشك های زیادی غم و اندوه ازیشان دور میشد، و بعداً دروازه را دوباره بسته کرده و از آنجا میرفتند، اما اینکار ایشان به مرور زمان به عبادت این بت ها و تندیس ها مبدل گردید.

علت دوم:

درین کار یکنوع تشابه آفرینش به مخلوقات الله متعال دیـده میشـود همانطوریکه احادیث نیز به این امر دلالت دارد مانند؛(**الذین یضاهون بخلق الله**)، - یعـــــــنی آنانکه میخواهند به مانند خلقت الله آفرینشی انجام دهند، و فرموده نبی صـلی الله علیه وسـلم :(**الـذین یشـبهون بخلق الله**)، یعـنی آنانکه در مشـابهت به خلقت الله آفـرینش انجـام میدهند، و در حدیث قدسی که الله متعال میفرماید: (**من أظلم ممن ذهب یخلق کخلقی**) ، - چه کسی ظـــــالم تر از آنست که کوشش میکند به مانند خلقت من بیآفرینـــد؛ و فرمـــوده نـــبی صـــلی الله علیه وسلم: (**کلف أن ینفخ فیها الروح**)، یعنی- مجبور ساخته میشود که درین تصاویر روح بدمد، و غیره احادیث که مفصلاً تذکر داده ایم، و این علت ظاهر و ثابتی است که با تغیر مکـان و زمـان هرگز تغیر نیافته و منسوخ نشده است، و همین گونه حجم تصاویر و تنـدیس ها و مجمسه ها و اختلاف انـواع آنها در مـاهیت این حکم هیچ گونه تغـیر و تبـدیل را نیآورده است.

ابن دقیق العید رحمه الله در (أحکام الأحکام) 171/2 میگوید: بــدون شك که دلایل وافری شرعی بر منع تصویر و ترسیم آن آمـده اسـت، و همینطـور آنانیکه تصـویر و اشـتغال به آنـرا به کـراهیت حمل میکنند از حقیقت و غایه احکام شرع درین موضـوع خیلی ها فاصـله گرفته و دور رفته اند، و استدلال میکنند که «***این تشدد احکام از جهت تقــارب زمان با عهد اوثـان و بت ها بـوده اسـت، اما زماینکه اسـلام انتشار یافت و قواعـدش عـام گردید بنـاً لازم نیست که این احکــام را به مفــاهیم و معــانی و شـــدت قبلی آن در نظر گـیریم***»، اما این امر قطعـاً نـزد ما مـردود و باطل است بـرای اینکه احادیث وارده درین موضوع از تعذیب شـدید تصـویر سـازان در آخـرت إخبـار میکنـد، طوریکه برایشـان گفته میشـود: (**أحیوا ما خلقتم**)، - مخلوقات خویش را زنده گردانید.

و این هم دلیل واضح بــرای مخــالفت ما با اســتدالال کننــده اینگونه اقوال میباشد، و همچنان نبی صلی الله علیه وسـلم در بطلان اسـتدال شان میفرماید: (**المشبهون بخلق الله**)، شبه سازان به خلقت الله.

که این قــول دلالت به عــام و مســتقل بــودن علت تصــویر ســازی میباشد، بدون اینکه اختصاص به زمان و یا مکان خاصی داشته باشـد، و برای ما هرگز چنین صلاحیت داده نشـده است که در نصـوص ظـاهر و محکم به شکل خیالی و جانبدارانه تصـرف کـرده و بگـویم که صـاحبان اینگونه اعمال هرگز نخواسته اند شبه مخلوقـات الله خلق کنند، که این حـرف هرگز مـراد شـارع سـبحانه و تعـالی با در نظر داشت اقتصـاء و علل این نصوص نبوده است.

علت سوم:

این کار و عمل یکنوع مشابهت با مشرکین و پرستش کننده گـان بت ها اسـت، که درین رابطه سـنن حـدیث صـحیحی را از ابن عمر روایت کرده است که نبی صلی الله علیه وسلم میگویـد: (**من تشـبه بقـوم فهوم منهم**)، - هر کسی خـود را مشـابه قـومی بسـازد از جمله آنها است.

علت چهارم:

این عمل مـانع دخـول ملائك به آن مکـان میگـردد، همانطوریکه قبلاً احـادیث صـحیحن را درینمـورد روایت کـردیم،ماننـد؛ (**أن الملائکة لا تدخل بیتاً فیه تصاویر**).

یعنی- در آن خانه که تصاویر موجود باشد ملائك داخل نمیگردند.

که با تأمل درین اسباب بصورت آشکار واضح میگردد که تندیس ها و تصاویر در تمامی اشکال اش داخل این تحذیرات و هشدارها میگردد، و هرگـاه به عبـادت گرفته شـوند داخل علت اول میگـردد- با وجـود آنکه اسباب و علل دیگر نیز در آن موجود میباشد- و هرگـاه بغـیر از عبـادت جهت سایر امـور اخذ شـوند بر علاوه تحـریم، علل دیگـری که فسـاد و بطلان تحریمی آنها را ثابت میسازد بالای آنها باقی میماند.

طریق سوم:

مقایسه این قاعده با زندگی عملی رسـول الله صـلی الله علیه وسلم:

از ظاهر اعمال رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم همچنـان حـرمت جمیع اشـکال تصـاویر، مجسـمه ها و تنـدیس ها برداشت میشـود، که بطور مختصر اینجا ازین موارد یاد آوری میکنیم:

1- در مورد تخریب و ازبین بردن آن تعـداد بت ها و مجسـمه هـای که بغـیر از الله بعبـادت گرفته میشـدند، توسط رسـول الله صـلی الله علیه وسلم و امر به تخریب و از بردن آنها احادیث متواتری موجـود است، که در فصل سـوم انشـاء الله همه آن مـوارد را ذکر خـواهیم کرد.

2- ابو داود و ترمذی با تصـحیح[4] از ابی هریـره حـدیثی را روایت کـرده اند که رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم فرمـود: (**أتـانی جبریل فقـــال: إنی کنت أتیتك البارحة فلم یمنعـــنی أن أکـــون دخلت علیك الــبیت الــذی کنت فیه إلا أنه کــان فی بــاب الــبیت تمثـال الرجـال، و کـان فی الـبیت قـرام سـتر فیه**

4 . برقم 2806.

تماثيل، و كان فى البيت كلب، فمر بـرأس التمثـال الـذى بالبــاب فليقطع فليصــير كهيئة الشــجرة، و مر بالســتر فليقطع و يجعل منه وســادتين منتبــذتين يوطــآن، و مر بالكلب فيخرج ففعل رسول الله صلى الله عليه وسلم).

-جبريل نزد من آمد و گفت: من شب گذشـته نـزد ات آمـده بـودم، اما مرا از داخل شدن به خانه ات جز تصاوير مردان كه در دروازه خانه بودند و پرده ای نقاشی شـده با تصـاوير و تمثـال ها كه در داخل آن آويخته بودند و سگی كه در آنجا بود مانع نشـد، بنـاً (نـبی صـلی الله عليه وسلم) به طرف سران تصاوير كه در دروازه خانه منقوش بود رفت و آنها را ازبين برد و طوری تراشـيد كه به شـكل چـوب درخت در آمــد، و بطــرف پــرده ها رفت و آنها را بركند و از آنها پوشــتی ساخت كه برآن تكيه ميشد، و بعداً بطـرف سگ رفته و آنـرا از خانه بيرون كرد، كه اين همه فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم بــود.

و واضح است اين تصــاوير كه در خانه نــبی صــلی الله عليه وسم بودند، برای عبادت گرفته نشـده بودنـد، و هيچ مسـلمانی درين شك هم نخواهد كــرد، اما با وجــود آن هم جبريل امر به دور كــردن آنها نمود.

-و همچنان اعتراض رسول صلى الله عليه وسلم بر پـرده هـای تصـوير داريكه آنرا عائشه رضی الله عنها بر ديوار آويخته بـود - كه ان شـاء الله در مورد آن مفصلاً بحث خواهيم كرد- و هيچ گوينـده ئی نخواهد گفت كه اين پرده ها و يا تصاوير آن به عبادت گرفته ميشدند!!!.

فصل سوم
دلايل مشروعيت تكسير (شكستاندن) تنديس ها

هر گـاه در نصـوص كه قبلاً در دو فصل گذشـته متـذكر شـديم تأمل گـردد به وضـاحت حـرمت مجسـمه ها و تصـاوير با شـديدترين وعيد ها آشكار ميگردد، و به همين گونه حكم وجوب ازبين بردن و شكستن آنها

بر علاوه حرمت و سایر مفاسد که در این کار نهفته است با ادله جداً کافی استنباط میشود تا جائیکه اسلام شخص و توحید خالص تحقق نمی یابد مگر بعد از آنکه این اوثان و بت ها و تصاویر را به مجرد دست یافتن به آنها بشکند و ازبین ببرد، و دلایل آنهم قرار ذیل است:

دلیل اول:

الله متعال از قول ابراهیم علیه السلام مفرماید:{**وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ، فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ، قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ، قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ** }، - آنگاه که ابراهیم گفت: به الله سوگند! که من برای بتان شما چاره اندیشی میکنم، وقتی که پشت بکنید و بروید، - زمانیکه مردمان برای انجام مراسم عید بیرون از شهر رفتند ابراهیم- همه آنها را شکستانده و قطعه قطعه کرد مگر بزرگشان را تا به پیش آن بیایند، - هنگامیکه برگشتند، گفتند: چه کسی چنین کاری را بر سر خدایان ما آورده است؟ هر که باشد از جمله ستمگاران است، -برخی- گفتند: جوانی از مخالفت –با بتان- سخن میگفت، که به او ابراهیم میگویند؛ ومیفرماید: {**فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ، فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ، مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ، فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ**}، - آنگاه که ایشان از او –بتان خویش- پشت کردند و رفتند، -ابراهیم- شتابان و نهان، به سراغ معبودان ایشان رفته و گفت: آیا- از غذا های رنگانگ که در مقابل تان قرار دارد- نمی خورید؟ و شما را چه شده است که حرف نمی زنید؟ بعداً با قدرت هرچه بیشتر ضربه های سخت و پیاپی بر آنها زد - و همه آنها را بجز بزرگشان ازبین برد-.

که دیده میشود ابراهیم علیه السلام – باوجود قلت افراد یاری دهنده به او- به تنهائی اقدام به تکسیر و شکستاندن بتان و اله ها کرد[5].

و الله تعالی در مورد این جسارت ابراهیم علیه السلام میگوید:{**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ**}، - ابراهیم و کسانیکه بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است؛ تا جائیکه میفرماید:{**إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ**}، - مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می کنم، و در عین حال برای تو بیشگاه هیچ کار دیگری انجام داده نمی توانم.

ابن جریر طبری رحمه الله در تفسیرش 28/62 میگوید: الله تعالی متذکر میگردد که برایتان بهترین الگو و اسوه نیك ابراهیم علیه السلام

---

[5] . و الله متعال در مورد ابراهیم علیه السلام میفرماید: و ما کان من المشرکین- یعنی ابراهیم از جمله مشرکان نبود- زیرا کاری که ابراهیم میکرد مقتضی اسلام و ایمان و توحید خالص بود، و بر خلاف آن شرک و کفر میباشد. مترجم

و کسانیکه با او ایمان آورده بودند درین امور میباشـد، که همانا شـامل جدا شدن و دوری از کفار و دشمنی با ایشـان و تـرك دوسـتی آنها بجز از آن قول ابـراهیم علیه السـلام که گفت:(**لأستغفرن لـك)** که درین قسـمت اسـوه بـرای شـما نیست – و این امر خـاص بـرای نـبی علیه السلام بود-.

که استثناء این امر به تنهائی برای ما نشان دهنـده نیك تـرین الگو در شکستاندن بت ها و اوثان و ازبین بردن آنها میباشد.

دلیل دوم:

قول الله متعال که میفرماید:{**وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**}، - و (برای مشـرکان و بت پرسـتان) بگـو: حق فـرا رسـیده است و باطل از میـان رفته و نـابود گشـته است و باطل همیشه نابود شونده میباشد.

و در صــحیح بخــاری و غــیره از عبدالله بن مســعود رضی الله عنه روایت است که میگوید: «**دخل نبی صلی الله علیه وسلم مکة و حــول الکعبة ثلاثمائة و ســتوق نصــباً- و فی الروایة صــنماً- فجعل یطعنها بعود فی یده، و جعل یقول(جــاء الحق و زهق الباطل ...الآیة).**».

-نبی صـلی الله علیه وسـلم هنگامیکه داخل کعبه گردیدند در داخل و اطــراف آن 360 نصب[6] – و در روایت دیگر بت- قــرار داشــت، که به شکستاندن همه آنها با عصائی دست خـویش شـروع کـرد، و این آیه را مادام میخواند (**جاء الحق و زهق الباطل**)، - حق آمد و باطل نــابود گشت.

قرطــبی رحمه الله تعــالی در تفســیر اش 314/10 میگویــد: در این نصـوص دلیل مشـروعیت کسر و شکسـتاندن اوثـان یا بت ها و غـیره تصــایر و تنــدیس هــا....به مجــرد غلبه و دست یــافتن بر آنها موجــود میباشد.

دلیل سوم:

---

[6] . نصب در لغت عرب به هر چیزی گفته میشود که بغیر الله مورد عبادت قـرار میگـرفت، امکـان داشت، سنگی باشد، یا دانه ای خرمائی و یا تنه ای درختی، همانطوریکه در روایت مشهور از عمر بن خطـاب رضی الله عنه آمـده اسـت، که در جـاهلیت ما به معبـودان (انصـاب) خـویش تعجب میکـردیم، هنگامیکه به سفر میرفتم، خرمائی را در طول راه به عبادت میگرفـتیم، و چـون گرسـنه میشدیم، آنرا میخوردیم و بعوض آن سنگ زیبائی را پیدا کرده مورد عبادت قـرار میـدادیم و بهمین ترتیب هرگاه چیزی از آن خوش ما می آمد مـورد عبـادت قـرار میـدادیم و هنگامیکه از عبـادت آن خسته میشدیم آنرا دورد می انداختیم.

قـول الله متعـال بـرای موسی علیه السـلام در مـورد گوسـاله ایکه قومش آنرا به عبادت گرفته بودنـد:{**وَانْظُـرْ إِلَى إِلَهِـكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِـفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْـفًا**}، - و بسـوی معبودی که پیوسـته به عبـادت گرفته بودید بنگر و بـبین که چگونه آنـرا میسوزانیم و سپس خاکسترش را به دریا می ریزیم و می پراگنیم.

و همچنـان این قـول الله متعـال – در مـورد انبیـاء و از جمله موسی علیهم السـلام- که میفرمایـد: {**أُولَئِكَ الَّذِينَ هَـدَى اللَّهُ فَبِهُـدَاهُمُ اقْتَدِهْ**}، - آنـان کسـانی هسـتند که الله ایشـان را هـدایت داده اسـت، پس از هدایت ایشان پیروی کن.

دلیل چهارم:

آنچه که از ویران کـردن و شکسـتاندن بت ها و اصـنام جـاهلیت توسط نـبی صـلی الله علیه وسـلم، و همچنــان فرســتادن صـحابه جهت این مأموریت ثابت میشود، قرار ذیل است:

1-احادیث که صحیحین (مسلم و بخـاری) در مـورد کسر و شکسـتاندن اصنام و بت ها در روز فتح مکه و اطراف آن توسط نـبی صـلی الله علیه وسلم و صحابه روایت کرده اند.

2-احادیث که صحیحین در مورد گسیل داشــتن جریر بن عبدالله البحلی همــراه با ســریه اش جهت شکســتاندن بت (ذی الخلصــة) در یمن روایت کرده اند.

3-نسـائی و غـیره از گسـیل داشــتن خالد بن ولید جهت ازبین بــردن (نخله)[7] و ازبین بـردن مجسـمه (عـزی) احـادیث صـحیحی را روایت کرده است.

4-ابن سعد در کتاب الطبقات خویش از گسیل داشتن مغیره بن شـعبه و ابو سـفیان بن حـرب بسـوی طـائف توسط نـبی صـلی الله علیه وسلم جهت ازبین بردن مجسمه لات روایات صحیحی را نقل میکند.

5-همچنان ابن سـعد از گسـیل داشـتن علی بن ابی طـالب توسط نـبی صلی الله علیه وسلم بسوی ویـران کـردن (الفُلس) – بت که مـورد عبادت مردمان طی- قرار میگـرفت روایـات صـحیحی را نقل کـرده است.

6-ابن سعد همچنان روایـات دیگـری بطریق مرفـوع از نـبی صـلی الله علیه وســلم و گســیل داشــتن عمر بن عــاص جهت ازبین بــردن و شکستاندن تندیس یا مجسمه سواع میآورد.

7-ابن سعد روایت گسیل داشتن طفیل بن عمـرو الدوسی بسـوی (ذی الکفین) بت مورد عبادت (مردمان دوس) و امر به حریق نمـودن آن

---

[7] . درختی بود که در جاهلیت مورد پرستش مشرکین عرب قرار میگرفت.

توسط نـبی صـلی الله علیه وسـلم را نـیز در طبقـات خـویش نقل میکند.

8-ابن سعد همچنان فرستادن سعد بن زید الاشهلی به سوی (المشلل) جهت ازبین بـردن منـات توسط نـبی صـلی الله علیه وسـلم را در طبقات خویش نقل میکند.

دلیل پنجم:

مسلم از عمره بن عبسه روایت میکند که او بـرای نـبی صـلی الله علیه وسلم گفت: برای چه فرستاده (بر انگیخته) شده ای؟ نـبی صـلی الله علیه وسلم گفت:(**أرسلنی بصلة الأرحـام و کسر الأوثـان و أن یوحد الله لا یشرك به شیء**)، - من فرستاده شده ام که صــله ارحام را بجا آورم، بت ها و اوثان را بکشنم و فرستاده شـده ام تا آنکه الله به یگـانگی عبـادت گردیـده و بـرایش هیچ چـیزی شـریك گردانیـده نشود.

دلیل ششم:

مسلم و غیره از ابی هیاج اسدی روایت میکند که گفت: علی بن ابی طالب بـرایم گفت: تـرا بجـائی میفرسـتم که نـبی صـلی الله علیه مـرا فرستاده بود: (**أن لا تدع تمثالا إلا طمسته، و لا قبرا مشرفا إلا سویته**)، - اینکه هیچ تصـویر و مجسـمه ای را نگـذاری مگر اینکه آنـرا ازبین برده باشی، و هیچ قبری را که بلند تر از زمین باشد، مگر آنــرا با خاك یکسان سازی.

که قـول علی بن ابی طـالب در لفظ (تمثـالاً)، نکـره در سـیاق نفی بوده که همه ای تصاویر و مجمسه ها را شامل میگردد.

دلیل هفتم:

صــحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت میکند که گفت: رســول الله صلی الله علیه وسلم بر من داخل شـد، و من پـرده ای تصـویر دار را بر طاق آویزان میکردم، در حالیکه چهره اش ازین کـار متغـیر شـده بــود گفت: (**إن من أشد النــاس عــذاباً یــوم القیامة الــذین یشبهون بخلق الله**)، - کسانیکه شدیدترین عـذاب را در روز قیـامت میبینند، مردمانی هستند که میخواهند به مشـابهت خلقت الله آفرینشی انجام بدهند.

دلیل هشتم:

1-ابو داوده و ترمذی با تصحیح از ابی هریـره روایت میکنند که نـبی صلی الله علیه وسلم گفت: (**أتانی جبریل فقال: إنی کنت أتیتك**

البارحة فلم يمنعنى أن أكـون دخلت عليك الـبيت الـذى كنت فيه إلا أنه كـان فى بـاب الـبيت تمثـال الرجـال، و كـان فى البيت قـرام سـتر فيه تماثيـل، و كـان فى الـبيت كلب، فمر برأس التمثال الذى بالباب فليقطع فليصـير كهيئة الشـجرة، و مر بالســـتر فليقطع و يجعل منه وســـادتين منتبـــذتين يوطـآن، و مر بـالكلب فيخـرج ففعل رسـول الله صـلى الله عليه وسلم).

جبريل نزد من آمد و گفت: من شب گذشته نزد ات آمـده بـودم، اما مـرا از داخل شـدن به خانه ات جز تصـاوير مـردان كه در دروازه خانه منقوش بودند منع نكرد، و در خانه پرده اى منقوش با تصـاوير و تمثـال ها بود، و همچنان در خانه سگى بود، بناً (نبى صلى الله عليه وسلم) به طرف سر تصاوير كه در دروازه خانه منقوش بود رفت و آنرا ازبين برد و طورى تراشيد كه به مانند تنه درخت درآمد، و بطرف پرده ها رفت و آنها را بركند و از آنها دو بــالش يا تشک ســاخت كه بــالاى آن تكيه (يا نشسته ميشد)، و بعداً بطرف سگ رفته و آنـرا از خانه خـارج كـرد، كه اين همه فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم بود.

دليل نهم:

ابن ابى شـــــيبه از اســـــامه رضى الله عنه روايت ميكند كه گفت: (**دخلت مع النبى صلى الله عليه وسلم الكعبة فـرأيت صـورة فأمرنى فأتيته بـدلو من المـاء فجعل يضـرب تلك الصـورة و يقول: قاتل الله قوماً يصورون ما لا يخلقون**)، - با نـبى صــلى الله عليه وســلم يكجا داخل كعبه شـديم و در داخل خانه چشم مـان به تصويرى افتاد، نبى صلى الله عليه وسـلم مـرا امر كـرد تا آنـرا بيـآورم، پس من آنرا همـراه با سـطل آبيكه وجـود داشت آوردم، و نـبى صــلى الله عليه وسلم با آن آب تصـوير را ازبين بـرده و گفت: الله آن قـومى را هلاك گرداند كه آنچيز هاى را كه خلق نكرده اند به تصوير ميكشند.

دليل دهم:

امـــام احمد از ابى محمد هـــذلى و او از على رضى الله عنه روايت ميكند كه گفت: رســول الله صل الله عليه وســـلم در يك جنـــازه اى فرمودند:(**أيكم ينطلق إلى المدينة فلا يدع بها وثناً إلا كسـره، و لا قبراً إلا سواه، ولا صورة إلا لطخها؟**) فقال: **أنا يا رسـول اللـه، فـانطلق فهـاب أهل المدينة فرجـع، فقـال على رضى الله عنه: أنا أنطلق يا رسول الله، قال: فانطلق، فانطلق ثم**

رجع فقال: يا رسول الله لم أدع بها وثناً إلا كسرته ولا قبراً إلا سويته ولا صورة إلا لطختها)[8].

-كدام يكی از شـما است که به شـهر مدينه رفته و دوبـاره بر نگـردد مگر اينکه تمامی بت ها و مجسمه ها را بشکند و هيچ قـبری را نگـذارد مگر اينکه آنــرا ازبين بــرده -و با ســطح زمين يکســان ســازد-، و هيچ تصويری را نگذارد مگر اينکه آنـرا ازبين بـرده و محو کنـد؟ کسی گفت من يا رسول الله، و به سوی مدينه شـتافت اما از اهل مدينه ترسـيد و دوباره بازگشت، علی رضی الله عنه گفت من يا رسول الله! مـيروم و اين همه را انجام ميدهم، و به سوی مدينه شتافت و دوباره برگشت: و گفت: يا رســول الله هيچ بت و مجســمه ای را نگذاشــته ام مگر اينکه همه آنها را شکسـتم، و هيچ قـبری را نگذاشـتم مگر اينکه آنـرا با خـاك يکسان ساختم، و هيچ تصويری را نگذاشتم مگر اينکه آنرا محو کـرده و ازبين بردم.

دليل يازدهم:

بخاری در باب نقض الصـور يا (شکسـتاندن تصـاوير) از عائشه رضی الله عنها روايت ميکند که گفت:(**لم يكن رســول الله صـــلى الله عليه وســلم يــترك فى بيته شــيئاً فيه تصــاليب إلا نقضه**)،-رسول صلی الله عليه وسلم هرگز نمی گذاشت که در خانه اش چـيزی از صـليب يا اينکه در آن تصـاوير نقش شــده باشد گذاشـته شـود مگر اينکه آنرا می شکست.

دليل دوازدهم:

بخاری و مسلم از ابی هريره روايت ميکند، که رسول الله صـلی الله عليه وسـلم گفت:(**و الـذى نفسى بيـده ليوشـكن أن بن مـريم حكمــاً مقســطاً، فيكسر الصــليب، و يقتل الخــنزير، و يضع الجزية، و يفيض المال حتى لا يقبله أحد**).

-به الله سوگند که زود است (عيسی) پسر مريم حکومت پر از عدل و انصاف را پرپا دارد، و صليب را بشکند، و خـنزير را بکشـد،و جزيه را لغو کند، و چنان فـراوانی پديد آيد که کسی نباشد تا (زکـات) امـوال را بگيرد.

که درين نصــوص همچنـــان به وضـــاحت معلــوم ميشـــود، کسر و شکستاندن اوثان و بت ها امـری است که شـريعت بخـاطر آن آمـده و برآن تشويق ميکند، که از چندين وجه قابل استدلال ميباشد:

---

[8] . رواه الطيالسی و احمد (1/87)، و الهيثمی فی المجمع 5/172.

1- از عمل رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم که در هنگـام فتح مکه با دستان خویش بت ها و تندیس های داخل و اطراف کعبه را شکستند.
2- از فرستادن سرایا و لشکریان اسلام توسط نبی صلی الله علیه وسـلم برای شکستن و ازبین بـردن اصـنام و بت هـای موجـود در سـایر شـهر های جزیرة العرب.
3- مطلقاً امر نمودن صحابه به شکستاندن اصنام و مجسمه ها.
4- بیان اینکه رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم جهت شکسـتاندن بت ها فرستاده شده است.
5- ازبین بردن هر تصویری را که رسـول صـلی الله علیه وسـلم مشـاهده میکرد.

فصل چهارم
اقوال مذاهب و اهل علم

اولاً: اقوال و مذاهب صحابه و سلف

1- ابن ابی شیبه از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت میکند، که او در مقابل صندقی که در آن تصاویر منقوش بود نماز میگذارد، بناً امر کـرد تا آنها ازبین برده شوند.
2- بیهقی در سنن خویش از ابن مسـعود رضی الله عنه روایت میکنـد، که شخصی برایش طعامی را آماده کرده بـود، و او را دعـوت کـرد، گفت: آیا در خانه ات تصاویر موجود است؟ آنشـخص گفت: بلی! ابن مسـعود از داخل شـدن به خانه اش تا زمـانی ابـاء ورزید تا آنکه آن تصـاویر را شکست و ازبین برد.
3- امـام احمد از مسـور بن مخرمه روایت میکنـد، (**دخل علي عبدالله بن عباس يعوده فرأى عليه ثوب إستبرق فقال: يا أبا عباس ما هذا الثوب؟ قـال ابن عبـاس رضی الله عنهمـا: و ما هـو؟ قال: أنما كره ذلك لمن يتكـبر فيـه، قـال: ما هـذه التصـاوير فی الكـانون؟ فقـال: لا جـرم ألم تر كيف أحرقها بالنـار؟، فلما خرج قال: انزعو هذا الثوب عنی، و اقطعوا رؤوس هذا التصاوير التی فی الكانون، فقطعها**).

- روزی عبدالله بن عباس بر وی داخل شد اما دوباره برگشت، چون لبـاس از ابریشم را بر تن اش دیـد، گفت: ای ابن عبـاس این لبـاس را چه شـده اسـت؟ ابن عبـاس رضی الله عنه گفت: آن چیسـت؟ گفتم: ابریشم، گفت: این لبـاس زشـتی است و بـرای کسـانی است که تکـبر میورزنـد، و گفت:این تصـاویر که در آتشـدان منقـوش شـده

اســت،چیســت؟ گفت: مشــکلی نیســت، آیا نمی بیــنی که آتش آنها را میسوزاند؟ چون از خانه خارج شــدند گفت: این لبـاس را در مقابل من از تن ات بیرون کن، و سر های آن تصاویری را که در آتشدان منقــوش بودند، نیز ازبین ببر، و مسور آنها را ازبین برد.

4- ابن ابی شــیبه از محمد بن ســیرین روایت میکند که او بــرای اهل فارس (ایران) هیچ بت و مجسمه ای را نگذاشــته است مگر اینکه همه آنها را شکســـته و هیچ آتشی را نگذاشـــته مگر آینکه آنـــرا خـــاموش گردانیده است.
5- و ابو شــیخ از عمر بن عبــدالعزیز روایت میکند که او بــرای عــدی بن ارطاه نوشت، هر گونه مجسمه و تصویر را محو کرده و ازبین ببرد.

ثانیاً: اقوال حنفیة:
1-سرخسی در (شرح السیر الکبیر) 3/1052 میگوید:
«هر گاه در میان غنـائم صـلیبی و یا مجسـمه ای از طلا و یا نقـره پیـدا گردد، و یا اینکه در دینار و درهم این تصاویر حك شده باشد، پس بـرای امام لازم است که همه اینها را بشکند (و ذوب) نماید».
2-ملا علی قاری در (مرقاة المفاتیح) 4/177 میگوید:
«علمـاء میگوینـد: تصـویر حـرام اسـت، و ازبین بـردن آن واجب، زیـرا نشستن در جائی که این تصاویر در معرض دید باشد جواز ندارد».
3-و در (فتاوی الهندیة) 2/216 آمده است:
«هرگاه در میان غنـائم قلائـد(گـردن بند هـای) از طلا و نقـره که در آن صلیب نقش شده باشد پیدا گردد، پس شکستن (ذوب نمودن) آنها قبل از تقسیم کردن غنائم واجب است».

ثالثاً: اقوال مالکیه:
1-قرطبی در (تفسیرش) 10/314 میگوید:
«درین آیه دلیل کسر و شکســـتاندن نصب و بت ها و مجســـمه ها هنگام غلبه و تسلط یافتن مسلمانان بر آنها موجود میباشد».
و همچنان میگوید:«هرگز تفسیر این آیت را (اینچـنین) نقل نمیکـردم مگر زمانیکه به این قـــول نـــبی صـــلی الله علیه وســـلم مواجه گردیدم(**والله لینزلن عیسی بن مریم حکمـاً عـادلاً فلیکسـرن الصلیب و لیقتلن الخنزیر و لیضعن الجزیة و لتترکن القلاص فلا یسعی علیها**)[9].
-به الله سوگند یاد میکنم، که عیسی بن مریم به زمین فــرود میآید و حکومت پرُ از عدل و عـدالت را قـائم میگردانـد، صـلیب را میشـکند، و

[9] . مسلم و بخاری.

خــنزیر را میکشــد، و جزیر را لغو میکند و (از کــثرت امــوال و دارائی زکات و صدقات) شما بجای خویش باقی میماند و کسی نخواهد بــود تا بطرف آنها برود.
که نبی صلی الله علیه وسلم با این قول خــویش پــرده را از روی آن محرمات بر میـدارد که تصـاویر و فسـاد آن و سـایر آلات و وسـائل لهو همانطوریکه ذکر کــردیم در عقب آن میباشــد، و این همه دلیل بــرای منمــوعنت از تصـویر و تصـویر سـازی و وجــوب تـرك صـاحب آن از پـرداختن به این عمل اسـت، زیـرا صـاحبان این تصـاویر به شـدیدترین حـالت در روز قیـامت عـذاب کـرده میشـوند، و برایشـان گفته میشـود آنچیز های را که خلق کرده اید زنده گردانید».

2-الخرشی در (شرح مختصر خلیل) 3/150 میگوید:
«چون به صدا در آوردن ناقوس رائج شـد، و آن عبـارت از آله ایست که (نصــاری) جهت تجمع به نمــاز شــان به صــدا در میآورنــد، پس آنها شکستانده شد و از برای آن هیچ گونه جبران خساره ای هم نبــود، و به مانند آن صلیب نیز زمانیکه در اعیاد و (نمـاز استسـقاء ایشـان) دعـائی طلب باران رائج گردید شکستانده و ازبین برده شد».

رابعاً: اقوال شافعیه:
1-عز بن عبدالسلام در (قواعد الأحکـام) 1/ـ 156 در بـاب (حقـوق الله در جهاد) میگوید
«محو کفر و دور کردن آن از قلب های کـافران، و زبانشـان، و تخـریب کنائس(عبـادت گـاه) شـان و شکسـتاندن صـلیب، بت ها و مجسـمه های شان، -از جمله حقوق الله بر مسلمان در هنگام جهاد میباشد-».
2-ابن حجر الهیثمی در (تحفة المحتاج) 6/29 میگوید:
«شکستاندن و ازبین بردن اصنام (بت ها) و صلبان(صلیب هـا) و سـایر آلات لهو و ظــروف محرمه هیچ ضَــمانی را بــالای شــخص مــرتب نمیگرداند، زیرا در صورت توانائی انجام این عمل واجب میباشد».
3-و زکریا انصاری در (أسنی المطالب) 6/29 میگوید:
«بـالای هر شـخص بـالغ و توانا کسر و شکسـتاندن بتها و مجسـمه ها واجب میباشد».

خامساً: اقوال حنابله:
1-ابن قیم رحمه الله در (طرق الحکمیة) میگوید:
«مجسمه های بزرگان و تصـاویر – آنهـا- تخـریب و نـابود نمـودن آنها بدلیل – فسادیکه در- نفس این کار موجود است جواز دارد،ماننــد؛ بت های که بغیر الله مورد عبادت قرار میگیرنـد، یعـنی هنگامیکه تصـویر یا

مجسمه ای ازین اشخاص از (سـنگ، چونه گل وغـیره...) سـاخته شـود جواز دارد تا آنکه کاملاً ازبین برده شـود، و یا اینکه شکسـتانده شـده و حریق گردد».

و میگوید:

«ابو هیـاج اسـدی میگویـد: علی بن ابی طـالب بـرایم گفت: آیا تـرا بجائی نفرستم که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا فرستاده بـود؟ اینکه هیچ تصویر و تندیس را باقی نگذاری مگر آنکه آنـرا ازبین بـرده و نابود سازی، و قبری را که از زمین بلند ساخته شده باشد آنرا با سطح زمین یکسـان و برابر سـازی-رواه مسـلم، و این امر صـریحاً بر لـزوم ازبین بردن تصاویر در هر شـکل و صـورتش، هر قـبری مرتفع از زمین (فرق نمی کند که از سنگ یا گل یا خشك باشـد) دلالت دارد؛ المـروذی میگوید: برای (امام) احمد گفتم: آیا شخص داخل آن خانه ای نگردد که درآن تصـاویری را مشـاهده کنـد، و یا اینکه ببیند در آنجا تصـاویر نقش میگردد؟ گفت: بلی، و دلیل آن نیز این حـدیث صـحیح است که بخـاری آنرا در صـحیح اش روایت کـرده اسـت،(**عن ابن عبـاس رضی الله عنها أن النــبی صــلی الله علیه وســلم لما رأی الصــور فی البیت لم یدخل حتی أمر بها فمحیت**)، - از ابن عبـاس رضی الله عنها روایت است که نبی صـلی الله علیه وسـلم هرگـاه تصـویری را در خانه ای مشــــاهده میکـــــرد در آن خانه داخل نمیشد تا زمانیکه امر به ازبین بردن آن نمیکرد؛ و فی الصحیحن: (**أن النبی صــلی الله علیه وسـلم قـال لا تـدخل الملائکة بیتـاً فیه کلب و لا صـورة**)؛ در صحیحین از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: ملائك در خانه ای که تصــویر و سگ باشد داخل نمی شــوند؛ و فی الصــحیح البخاری : عن عائشه:(**أن رسول الله صلی الله علیه وسلم کان لا یترك فی بیته شیئا فیه تصـالیب إلا نقضه**) و فی الصـحیحین عن ابی هریـرة رضی الله عنه قـال: قـال رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم:(**والـذی نفسی بیـده لیوشـکن أن یـنزل الله فیکم ابن مریم حکمـاً عـدلا، فیکسر الصـلیب، و یقتل الخـنزیر، و یضع الجزیة**)، - و در روایت دیگر صــحیحین از ابی هریــره روایت میکند که رســول الله صــلی الله علیه گفت: ســوگند بــذاتی که جــان من به ید اوست که در میان شـما الله متعـال ابن مـریم را بعنـوان حـاکم عـادل فـرود میـآرد، که صـلیب را میشـکند، و خـنزیر را میکشد و جزیه را لغو میکنــد؛ پس اینها فرســتاده گــان الله متعــال – صــلوات الله و ســلامه علیهم- هستند، ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم فرسـتاده گـان محمد صـلی الله علیه وسـلم- هر کـدام ایشـان در سـدد ازبین بـردن و محو محرمات و نابود سـازی آنها در جمیع اشـکال اش میباشـد، و همینطـور

صحابه رضی الله عنهم؛ پس هیچگونه التفاتی وجود ندارد که ایشـان در مخالفت با انبیاء و نبی صلی الله علیه وسلم قرار داشته باشند».

و در (روضة المحبین) 481 میگوید:

«یقینـاً که الله متعـال فرسـتاده گـان خـویش را جهت شکسـتاندن اصنام (بت ها و تندیس ها) و به تنهائی عبادت کردن خویش و چیزی را به او شریك نساختن فرستاده است».

2-البهـوتی در (دقـائق أولی النهی) 1/647 و (کشـاف القنـاع) 3/76 میگوید:

«و به نص ثابت است که صلیب شکسته و خنزیر کشته میشود».

3-المرداوی در (الأنصاف) 6/248 میگوید:

«و میگوید –یعنی شـیخ الموفـق- هر کسی مزمـار(نی)، یا طنبـور، یا صلیب، یا جام آب طلائی و نقرئی، ویا جام خمر را بشکند و ازبین بـبرد هیچ گونه تـاوان و ضَـمانی بر دوش اش نیسـت؛ و همچنــان در بربط (آلات ساز دهی موسیقی)، طبل، نرد، آلات سـحر، نوحه سـرائی، غیب گـوئی توسط علم سـتاره شناسـی، و تصـاویر خیـالی، مجسـمه ها و تندیس ها و تصاویر نیز این حکم مرتب است».

سادساً: اقوال ظاهریه:

1-ابن حزم در (المحلی) 8/147 میگوید:

«و هر کسـیکه جـام طلا و یا نقـره ئی را بشـکند و ازبین بـبرد بـالای او هیچگونه جبران خساره ئی نیست، و رسول الله صلی الله علیه وسـلم به بهـترین –واضح تـرین- دلالت از آن- یعـنی نوشـیدن و خـوردن در ظروف طلا و نقره- نهی کرده است، و همینطور از شکستاندن صـلیب نیز هیچگونه ضمان بالای متلف مرتب نمیگردد».

و همچنان در 11/338 میگوید:

«و واجب در مورد این ظروف مذکور، صـلیب، و تنـدیس ها اینست که آنها شکستانده شوند».

باب دوم
رد شبهات علماء ضاله

فصل اول: شبهه که صحابه تندیس ها و بت های آن تعداد از شهر هـای را که فتح میکردند به حال خود میگذاشتند.
فصل دوم: شبهه که تنها آن تعداد مجسمه ها و تندیس ها حرام میباشد که بغیر از الله عبادت میگردند.
فصل سـوم: شـبهه که مصـلحت ایجـاب میکند که اینگونه تنـدیس ها و مجسمه ها به حال خود گذاشته شوند.
فصل چهارم: شبهه که این مجسـمه ها و تنـدیس ها متعلق به اهل ذمه بوده و ایشان به اینها عقیده واقرار دارند.
فصل پنجم: شبهه قیاس این مجسمه ها و تندیس ها به بازیچه اطفال.

فصل اول
صحابه تندیس ها و بت های آن تعداد شهر های را که فتح میکردند به حال خود رها میکردند

بعضی از علمائی ضاله در دفاع از (تندیس های بودا) یاد آوری میکنند که این تندیس ها از آثار جـاهلیت بـوده و صـحابه و تـابعین آنها را تـرك

نمودند – همانطوریکه افراد غیر از آنها آنرا ترك کرده بودند- بنــاً واجب است که بحال خود گذاشته شوند.

در جواب این شبهه باید بگویم:

باید دانست که تندیس ها و تصـاویر که در جـاهلیت بـوده اند و مـورد عبادت قرار میگرفتند مسلمانان در اثنائی فتوحـات اسـلامی قطعـاً آنها را ازبین برده اند، وهیچ مسلمانی در شناخت و توانائی صـحابه و توحید و دشمنی شان با شرك و اهل آن شکی ندارد، و دلیل ما نیز اینست که ایشان همه و در همه امور در خطوط و مسیر مصطفی صلی الله علیه وسلم قرار داشتند، و همین صحابه را نبی صـلی الله علیه وسـلم جهت ویـرانی و نـابود سـازی بت ها و تنـدیس ها میفرسـتادند، و این همه را لازمـاً جهت انتشـار توحید انجـام میدادنـد، پس واضح است که ایشـان هزاران هزار معبودان باطل و تندیس های ساخته شده را در شهر های که فتح میکردند ازبین برده اند، بلکه کتابهای ایشان را که دعوت بسوی شرك و بت پرستی بود نیز ازبین میبردنـد، همانطوریکه ابن خلـدون در مقدمه خویش، ص 480 ذکر میکند: هنگامیکه سرزمین فارس فتح شد در آنجا کتاب های زیادی را پیدا کردند، سـعد بن ابی وقـاص به عمر بن خطاب نامه فرستاد و اجـازه اخذ و نقل آنها را بر مسـلمانان خواسـت، اما عمر بـرایش نوشـت:اگر آنها را در بحر بیاندازید (بهـتر خواهد بـود) زیرا اگر درآن هدایتی باشد پس الله به بهـتر از آن ما را هـدایت نمـوده است، و اگر در آن گمراهی و ضلالتی باشد، ما را الله کفایت میکنـد- تا از هرگونه گمراهی نجات بدهد- پس آنــرا در آب بحر و یا اینکه در آتش بیاندازید، و به این گونه علوم فارس ازبین رفته و از رسـیدن اش به ما جلوگیری شد».

پس اگر با کتاب ها و علـوم شـان اینگونه رفتـار گردیـده باشد رفتـار شان در مقابل بت ها و تندیس ها و معبـودان باطل شـان چگونه بـوده میتواند؟؟؟!!!.

بناً اینگونه جهالت از اینچـنین علمـاء ضـاله که تنـدیس ها و بت هـای امثال چون تندیس (بودا) را از میراث های انسانی دانسته و کوشش به حفظ و ابقا آنها میکننــد، دروغ میگویند – الله ایشــانرا خــوار و ذبــون گرداند-، زیرا این بت ها و تندیس های (بودا) و نسـبت به به افغانـان، و بت ها و تندیس های فراعنه و نسبت آن به مصری ها، بهماننــد، لات و عــزی و منــات و نســبت آنها به اعــراب میباشــد، درحالیکه این همه معبودان اعراب جاهلیت بود اما همـان مشـرکین زمانیکه ایمـان آوردند همه آنها را ویران کردند و ازبین بردن آنها را بالای خود واجب دانستند، اما آیا دیدید که یکی از آنان در هنگام ویـرانی عـزی و لات به مانند این علماء ضاله مدافع بودا گریه کرده باشند؟؟!!.

آن تعداد بتان، معبودان و تندیس ها که در شهر هـای مفتوحه توسط مسلمانان به حال خود گذاشته شده اند، به سه نوع تقسیم میشوند:

نوع اول:

آن تعداد مجسمه ها و تندیس های بودند که در داخل کنـائس و معابد شـان قـرار داشت و با ایشـان همچنـان صـلح صـورت گرفته بـود، که بشرط عدم دعوت و انتشار آن از ویرانی آنها صرف نظر کـرده بودنـد، که از شروط عمری معـروف بر اهل ذمه همچنـان این مـوارد بـود: (***با ناقوس های خویش نمی نوازید بجز نواختن خفیف در داخل کنیسه هـــای خــــود، و هیچگونه صـــلیبی را از آن ظـــــاهر نمیگردانیــد....و هیچ گونه صــلیب و یا کتــابی را از آنجا به بازار های مسلمانان خارج نمیسازید***) ، ابن قیم رحمه الله تعالی در شرح این قـول: (**ولا نظهر علیها صلیباً**)، و هیچ گونه صــلیبی را از آن آشـــــکار نمی ســـــازید، در (احکـــــام أهل الذمـــــة) 2/719 میگویـد:«صـلیب از شـعائر و علامـات خـاص کفر ظـاهر میباشد و از آشکار ساختن آنها ممنوع بودند، احمد حنبل در روایتی میگوید:صلیب را بلند (نصـــب) نکنیـــد، و خـــنزیری را ظـــاهر نســـازید، و آتشی را بلند نیافروزانیـد، و خمر نوشی خـویش را ظـاهر نسـازید، اما رهـبر و امـام شان از همه ای موارد منع بود»، و عبــدالرزاق از معمر و او از عمر بن میمون بن مهران روایت میکند که گفت: عمر بن عبدالعزیز نوشت که**:** ***(مردمـان نصـاری شـام را از نـواختن نـاقوس منع کننـد، و نگذارند که صلیب را بر بالای کنیسه های خویش نصب کننـد، و هرگاه کسی با وجود این همه چیزی ازین نواهی را انجـام دادند به مجرد دست یافتن به آنها همه آنها را ویران و نابود کنید،*** **ظاهر ساختن صلیب به منزله ظـاهر و آشـکار سـاختن بتان و تندیس ها میباشد؛ زیرا صـلیب معبـود نصـاری اسـت، همانطوریکه بتان و مجسمه ها معبـودان مشـرکین میباشـد، از همین جهت ایشانرا به نام عباد الصلیب (بنده گان صلیب) یاد میکنند، و ایشان را نگذارید که با نصب صلیب ها در بالای دروازه کنیسه های شان و ظواهر آنها کفر خویش را آشکار ســازند و اجــازه ندهید که در داخل آن به نقش تصــاویر و صلیب بپردازند**).

نوع دوم:

این تماثل و تندیس ها به گونه ای بودند که ایشـان توانـائی و قــدرت ازبین بردن و ویرانی آنها را نداشتند، مانند؛ مجسـمه ها و تنـدیس هـای بزرگی که تراشیده شده از کوه ها و صخره های بزرگ بودند، که ناچـار

توانائی تخریب و ازبین بـردن آنها را نداشـتند، همانطوریکه ابن خلـدون در مقدمه خـویش ص 383 میگویـد: هیکل هـای عظیمی که حـتی يك دولت واحد توانائی ساختن آنـرا به تنهـائی نداشـتند بلکه در ازمنه هـای متواتر ساخته شده اند، طوریکه هر یک کاملاً به انـدازه دید چشم بـود، «از همین جهت ما آثاری از بناء هـای عظیمی را در میـآبیم که دولت ها از ویران کردن و تخریب آنها عاجز بودنـد، با وجودیکه تخـریب و ویـران کردن چیزی نسبت به ساختن آن آسـانتر اسـت»، و به همین تـرتیب به دو مثال دیگری نیز درین زمینه اشاره میکنیم:

اول: - هارورن- الرشید قصد ویران کردن (إیوان کسری) را کـرد، و امری را صادر نمود و قوت های زیـاد انسـانی و منجـنیق ها و تـبر هـای بـزرگی را گـرد آوردند و به (ایـوان کسـری) یـورش بردند اما از ویـران کردن آن عاجر ماندند.

دوم: مأمون خواست تا (اهرام) مصر را ویران کند، تمام نـیرو هـای خویش را جمع کرد اما نتوانست انجام بدهند.

نوع سوم: آنعـده از تنـدیس ها و مجسـمه هـای بودند که زیر خـاك مدفون شده بودند، و یا اینکه تحت تپه های ریگی قـرار گرفته بودنـد، و تا زمـان بعـداز فتوحـات کشف و ظـاهر نشـده بودنـد، و اکـثریت آثـار فراعنه در مصر از همین نوع میباشند، مانند؛ معبد (ابو سمبل) در مصر که یکی از بزرگترین معابد فراعنه بشمار میرود، که تقریباً در حدود يك و نیم قرن با جمیع تندیس ها و مجسمه هایش در زیر ریگ های بیابـانی قرار داشت، و اکثریت تندیس ها و مجسمه های موجود در موزیم هـای مصر قبل از همین زمـان کشف نگردیـده بودنـد، طوریکه مقریـزی (ت 845) در (الخطط) 1/122 میگوید: مجمسمه (أبا الهـول) در تحت ریگ ها مـدفون بـود، که بجز از سر و گـردنش بـاقی همه زیر زمین ناپدید بودند – برخلاف امروز که بکلی آشـکار شـده انـد-، و از زرکلی –(شـبه جزیره عرب) 4/1188- در مورد اهـرام و مجسـمه ابی الهـول و غـیره پرسیده شد: که آیا صحابه هنگامیکه داخل مصر گردیدنـد، این مجسـمه های را مشـاهده کـرده اند یا خـیر؟ گفت: اکـثریت آنها پوشـیده با ریگ بودند، و أبا الهول اصلاً دیده نمیشد.

بناً درست نیست که مطلقاً ترك نمودن این مجسمه ها و تنـدیس ها را به مردمـان بهـترین قـرن هـای اسـلام و صـحابه رضی الله عنهم و أرضاهم نسبت بدهیم، زیرا آنان حریص ترین مردمان به اقامه و اشاعه توحید و شعائر اسلام، و ازبین بردن شرك و آثار آن بوده اند.

فصل دوم
رد شبهه ایکه فقط آن تعداد از مجسمه های حرام هستند که بغیر از الله مورد عبادت قرار میگیرند

که قطعاً به دلایل ذیل یك حرف باطل میباشد:

وجه اول: موارد و نصوص را که در فصل دوم باب اول در خصوص تحریم تصاویر و مجسمه ها متذکر شـدیم که این نصـوص عـام بـوده و همه انواع و اشکال تصاویر و مجسمه ها را شـامل میگـردد، عم ازینکه مورد عبادت قرار بگیرند و یا نگیرند، و همچنان عمـوم این نصـوص باید از لحاظ لفظ و معنی مورد توجه قرار گرفته شود، مثلاً؛ هرگـاه نص در مورد شیء ازین جمله با دلیل خاص(تخصیصاً) ذکر شـده باشـد، باید در همان حد تخصیص آنرا مورد استعمال قرار دهیم- و هرگاه نصوص عام باشد آنـرا بجز از مـوارد تخصـیص حمل بر همه مـوارد منصـوص علیه کنیم-.

وجه دوم: اگر فرضاً این حرف را قبول هم کنیم؛ از بــاب سد ذرایع و حمایت جانب توحید که اصل از اصول اسلام میباشد، این مجســمه ها و تندیس ها مورد تحریم قرار میگیرد.

وجه ســوم: أبو داود و ترمــذی با تصـحیح از أبی هریــره حــدیثی را روایت میکننــد، که رســول الله صــلی الله علیه وســلم گفت: (**أتــانی جبریل فقال: إنی کنت أتیتك البارحة فلم یمنعــنی أن أکــون دخلت علیك البیت الذی کنت فیه إلا أنه کان فی بــاب الــبیت تمثال الرجال، و کــان فی الــبیت قــرام ســتر فیه تماثیــل، و کــان فی الــبیت کلب، فمر بــرأس التمثــال الــذی بالبــاب فلیقطع فلیصــیر کهیئة الشــجرة، و مر بالســتر فلیقطع و یجعل منه وسادتین منتبــذتین یوطــآن، و مر بــالکلب فیخــرج ففعل رسول الله صلی الله علیه وسلم**).

جبریل نزد من آمد و گفت: من شب گذشته نزد ات آمــده بــودم، اما مــرا از داخل شــدن به خانه ات جز تصــاویر مــردان که در دروازه خانه بود منع نکرد، و در خانه پرده ای منقوش با تصــاویر و تمثــال ها بــود، و همچنان در خانه سگی بود، بناً (نــبی صــلی الله علیه وســلم) به طــرف سر تصــاویر که در دروازه خانه منقــوش بــود رفت و آنــرا ازبین بــرد و طوری تراشید که به شــکل تنه درخت در آمد و بســوی پــرده ها رفت و آنها را برکند و از آنها پوشتی های ساخت که بر آن تکیه زده میشــود، و بعــداً بطــرف سگ رفته و آنــرا از خانه خــارج کــرد، که این همه فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

که دیده میشود جبریل رسول صــلی الله علیه وســلم را امر به ازبین بردن سر های تصاویری که در دروازه ای خانه اش منقــوش شــده بــود کرد، پس حالا چه کسی است که بگوید: این تصاویر در خانه نبی صــلی الله علیه وسلم جهت عبــادت گذاشــته شــده بودند - و از آنجهت امر به ازبین بردن آنها صورت گرفت؟؟؟!!!.

اگر کسی این قــول را بگوید بــدون شك حلقه و طنــاب اســلام را – العیاذ بالله -از گردن خویش دور انداخته است، زیرا این نبی صــلی الله علیه وســلم بــود که بــرای ازبین بــردن و شکســتاندن بت ها و اوثــان فرستاده و مأمور شده بود.

وجه چهــارم: این تنــدیس هــای (بــودا) که با شکســتن آن اشك از چشمان علماء ضاله جاری شد، همان مجسمه ها و تنــدیس هــای بودند که یك زمانی بغیر از الله متعال مورد عبادت قرار میگرفت، و اهل بودا و بودایــان به مــدت هــای طــویلی حــتی امــروز در جهــان آنــرا به الهیت

میگرفتند و برای آن نماز و دعاء انجام میدادند، و در حال حاضر بیشــتر از ششصد ملیون انسان در جهان به دیانت بودا عقیده دارند، که بیشتر شــان در چین و جاپــان و نیپــال و هند ...منتشر هســتند[10]، که هیچگونه اقامه ای دلیل برای تقدیس مجسمه هـای بـودا از طـرف این اشـخاص ضرورت نمیباشد، زیرا شدد غضب و قهر شان از ویرانی این تندیس ها بیانگر آن میباشد، تا جائیکه جهت انتقـام گـیری معبـود خـویش به پـاره کردن و به آتش کشیدن قرآنکریم اقدام کردند - لعنة الله علیهم-.

که این مجسمه ها و تندیس ها به نظر همین علماء ضاله همچنــان از جمله تندیس های واجب تخریب بودند، زیرا بغـیر از الله تعـالی عبـادت میگردیــد، اما بــاوجود این هم گفتند که اســلام تخــریب تنــدیس ها را بشرطی اجازه میدهد که به عبادت گرفته شوند.

فصل سوم

شبهه ایکه گفته میشود مصلحت ایجاب ترك تخریب این تندیس ها را میکند

اصحاب این گونه مصالح به دو قسم اند:

قسم اول: اصـحاب مصـلحت دیـنی: و این گــروه کســانی هســتند که میگویند: مصلحت دعوت ایجاب میکند که درین امور از آهستگی و صبر کار گرفته شود، چــرا عــواقب نیکی نخواهد داشت طوریکه الله متعــال میفرماید:{**وَلَا تَسُـبُّوا الَّذِينَ يَـدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُـبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ**}، - (ای مؤمنان!) به معبــودان و بتهــای که مشــرکان بجز الله میپرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شده) و جاهلانه و تجاوز کارانه الله را دشنام دهند.

---

[10] . الموسوعة الميسرة 2/772.

همانطوریکه شاهد بودیم تخریب و ویران کردن این مجمسه ها منتج به سوختاندن و پاره کرده قرآنکریم گردید.

و قسم دوم: اصـحاب مصـالح دنیـوی میباشـند: و اینـان کسـانی هستند که میگویند: مصلحت کشور و در آمد های مالی آن ایجاب میکند که این مجسمه ها موجود باشند زیرا این مناطق اکثراً مناطق سیاحتی میباشند.

اما جـــواب این دو گــــروه را از دو طریق - بحث مجمل و بحث مفصل- ارایه میکنیم:

جواب مجمل: باید بـدانیم که بزرگـترین مصـلحت در اسـلام اقامه توحید و انتشار ارکان و ریشه های آن، و ازبین بردن شـرك و آثـار اش میباشد، و بزرگترین مفسده ترك نمودن آثار و بناء های شرکی و وثـنی با وجود قدرت ازبین بردن آنها میباشد، و در اینجا لازم است تا به قصه ابـــراهیم علیه الســـلام تأمل گــردد، که چگونه بت ها و مجمسه ها را پارچه پارچه نموده وهمه را ویران کرد ولی هرگز به اینگونه مصـالح که شیطان آنرا بـرای اولیـاء خـویش القـاء میکند و بـالای آنها تسـلط میآبد توجه نکرده ودر نظر نگرفت.

و در قصه (نماینده گان ثقیف) تأمل گردد، کسـانیکه نـزد رسـول الله صـلی الله عیه وسـلم اسـلام آوردنـد: و از نـبی صـلی الله علیه وسـلم خواسـتند تا طـاغوت –لات- را برایشـان بگـذارد و تا سه سـال آینـده ویرانش نکنـد، اما رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم از قبـولی اسـلام ایشان انکار ورزیـده و کوچکـترین در خواست شـان را نپـذیرفت، زیـرا ایشان تاکید برین داشتند تا بدون ترك گفتن این بت های خویش اسـلام را بپذیرند، و این همه شاید بخاطر اشخاص نادان – محبت این طـاغوت هنوز هم در دل هایشان بوده و برای اسلام آوردن قوم خویش خطرات و شــبهات را پیش میکردنــد- و زنــان و نــواده هــای ایشــان که با این طاغوت انس گرفته بودند- و زشت میداشتند تا خود این قــوم دست به تخریب این مجسـمه بزننـد، بنـاً نـبی صـلی الله علیه وسـلم مغـیره بن شـــعبه و أبا ســـفیان بن حـــرب را جهت ازبین بـــردن و تخـــریب آن فرستاد[11].

پس به مصالح موجود درین کار دقت گردد:

1-ایشان جدیداً به اسلام گرویده بودند و نیاز به اُنس گـرفتن به اصـول و اساسات اسلام داشتند.

2-از نادانان قوم خویش ترس داشتند.

3-آنان نیاز داشتند و میخواستند تا قـوم خـویش را اولاً با عقاید اسـلام اُنس بدهند و بعداً آهسته آهسته به اسلام داخل شوند.

---

[11] . الطبقات از ابن سعد 5/505، تاریخ طبری 2/180.

اما با وجـود این همه نـبی صـلی الله علیه وسـلم مصـلحت را درین دانست که تمام بناء ها و پایه های شـرك ازبین بـرده شـود، و هرگز به این گونه مصالح موهوم التفات نگردد.
همانطوریکه ابن قیم رحمه الله تعالی در مـورد (فوائد قصه ثقیف در زاد المعاد) 3/506 میگوید:
«از آن جمله ابقاء و نگهداشت مواضع شرك و طواغیت حتی يك روز بعـداز آنکه قـدرت تخـریب و نـابود سـازی آن را مسـلمانان پیـدا کردند جواز ندارد، زیرا مواضع و مکان های شرك و کفر از بزرگترین منکرات است که کوشش و قول برای حفظ و ابقاء این طواغیت با وجود دست یافتن به آنها مجاز نمیباشد»[12].
«و از جمله فوائد تخــریب و ازبین بــردن مواضع شــرك که بت ها و طواغیت در آنجا گذاشـته میشـود، خشـنوی الله و رسـول او صـلی الله علیه وسلم گردیده و از تخریب آنها و میکیده ها و معابد شـان اسـلام و مسلمین منتفع میگردند، زیرا طوریکه شـاهد حـال هسـتم قـبر پرسـتی بغیر از الله متعال و شـریك قـرار دادن آن به الله متعـال ازهمین امـور میباشــد، و به قیـاس همـان دلایل تخـریب و ویـران سـاختن قـبر ها و یکسـان سـاختن آن با سـطح زمین امر واجـبی بـوده که هر مصـلحتی باعث توقف درین امر گردد پذیرفته نمیشود».

اما جواب مفصل را با رد شبهات آغاز میکنیم:
شــبهه گــروه اول: این آیت را که اســتدال میکنند در مکه نــازل گردیده است – در اثنای که مسـلمانان با ضـعف قـوات انسـانی مواجه بودند- و این آیت خاص در مورد سباب یا دشنام دادن بوده است، و اگر این آیت بــرای رسـول الله علیه وسـلم در مـورد شکسـتاندن بت ها و مجسـمه ها میبـود، حتمـاً به آن امر میکـرد، و بین این دو امر هیچ گونه منافاتی وجود هم نمی داشت، و اگر مسـلمانان در آن زمـان به ضـعف دچـار بودند و توانـائی ازبین بـردن بت ها و طـواغیت را نداشـتند، پس درین حالت مفسده دشنام دادن الله متعال توسط مشرکین بزرگــتر از مجرد دشنام دادن معبودان مشرکین است - بدون اینکه آنها ازبین برده شده و تخریب گردند- که چنین وضعیتی قبل از هجرت مسلمانان بالای آنها حاکم بـود، و چونکه از سـوی الله برایشـان نصـرت آمد و قـدرت و قوت زیادی کسب نموده و توانائی ازبین بردن و تخریب طواغیت و بت ها را پیدا کردند، بناً ازبین بـردن و شکسـتاندن آنها مصـلحت بزرگـتر و راجح نسبت به مفسده دشنام دادن مشرکین به الله متعـال میباشـد؛ و

[12] . اینجا قول ابن قیم رحمه الله را که میگوید: ابقاء و نگهداشت مواضع شـرك و طـواغیت حـتی يك روز بعداز آنکه مسلمانان به آنها دست یافتند جواز ندارد، و قول قرضـاوي را– که نـابود سـازی مجسمه های بودا بغیرت اش برخورده بود- و گفته بود: نابوده و تخریب این آثار جواز نـدارد !!! به مقایسه میگذاریم.

این چیری بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از فتح مکه انجام دادند، و تاریخ شاهد شکستاندن طواغیت و بتان بدست خود رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرستادن سریا جهت ازبین بردن و تخریب سایر این طواغیت در دیگر شهر ها میباشد.

و جواب گروه دوم را -که میگویند: ترك این طواغیت برای آنست که اینها جهت سیاحت میباشند- از دو جهت ارایه میکنیم:

وجه اول: این کلام از جمله باطل ترین اقوالی است که گفته شده است، و این اشخاص ضاله و گمراه توسط امر باطلی جهت دفاع از باطل استدالال میکنند؛ آنجا که میگویند مصلحت آمدن کفار در شهر های مسلمانان- آنچه را که سیاحت نامیده اند- اقتضای ابقاء و نگهداشت اینگونه تندیس ها و بت ها را میکند.

باید برایشان بگویم:

اگر برای حرمت و وجوب شکستاندن و ازبین بردن این مجسمه ها و بتان دلیلی تحریم ابقاء آن نمی بود آیا شما به مانند این کفار و سیاحت کننده گان به مشاهده و دیدن این بتان میرفتید و این استدلال شما درست میبود، در حالیکه آمدن کفار بر بلاد و شهر های مسلمانان خالی از مفاسد و مصائب و منکرات نمی باشد، و هیچ کافری نیست که داخل خاك و شهر مسلمانان گردد - اینکه به نام سیاحت داخل گردند یا به هر نام دیگری- یك واقعه و حادثه ای را براه می اندازند و یك منکر و مفسده را منتشر میسازند، و هیچ عاقلی که از حیله ها و دسایس شان باخبر است ازین همه انکار نمی کند.

پس چگونه نصوص محکم متواتر و معتبر و صریح که در حرمت این اصنام و بتان و وجوب شکستاندن و ازبین بردن آنها و برکندن ریشه های آنها موجود میباشد با اینگونه تعبیرات و تعلیقات فاسد و باطل ترك گویم؟!

وجه دوم: احیاناً اگر این حرف های ایشان را درست هم فرض کنیم، مصلحت اقامه توحید و نابود ساختن این بتان بزرگترین مصلحت دنیوی و مادی را برای مسلمانان تأمین میکند، و الله متعال تکفل رزق بنده های خویش را کرده است – و ما را الله کفایت میکند زیرا او بهترین حامی و سرپرست است- طوریکه الله متعال میفرماید:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**}، - ای کسانیکه ایمان آورده اید! بیگمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری

اسـت) به مسـجدالحرام وارد شـوند، اگر (با قطع تجـارت آنهـا) از فقر میترسید، (بدانید) که الله اگر بخواهد از فضل و رحمت خویش شـما را بی نیاز میگرداند.

ابن کثیر رحمه الله تعالی در تفسیرش 2/364 میگوید:

در مـــورد این قـــول الله متعـــال که میفرمایـــد:(**إن خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله**):

محمد بن اسحاق میگوید: این بخـاطر آنست که مـردم میگوینـد: راه ها برای ما بسته میشود- و در تحریم اقتصادی قرار میگیریم- و تجـارت ما هلاك میگردد و حصه و نصـیب ما که ناشی از دوسـتی با آنها بـود ازبین مــیرود، اما الله متعــال این آیت را نــازل فرمــود:(**و إن خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله من ذلك إن شاء**).

فصل چهارم

رد اقامه شبهه ایکه این بتان متعلق به اهل ذمه بوده و به آنها عقیده دارند

و از شــبهات دیگــری که مطــرح میســازند اینست که میگوینــد: این اصنام و امثـال آن متعلق به اهل ذمه بـوده، و اهل ذمه به آن عقیـده و اقرار دارند بناً هیچ گونه تعرضی به آنها جواز ندارد.

در جواب این شبهه ایشان باید بگویم:

جمیع علمـاء به این امر اتفـاق دارند که صـلح با اهل ذمه ایکه به هر آنچه عقیده داشته باشند به شرطی جواز دارد که شعائر دیـنی خـویش را به هیچ وجه عام و آشکار نسازند، و اگر چنین کردند تمـام صـلیب ها و بتـان را که آشـکار سـاخته اند شکسـتانده و ازبین بـرده میشـوند بر خلاف آن تعـداد که در داخل معابد و کنـائس و کلسـیا هایشـان بـدور از دید قرار دارند، طوریکه ابن حزم در (مراتب الإجماع) ص 134 میگوید:

«و – از جمله مکلفیت هایشـــان اینست که – صـــلیب را از کنیسه ها وغیره مواضع و طرق آشـکار نسـازند...و صـلیب و شـعانین[13] را ظـاهر نگردانند، و همچنان آتش را در راه های مسلمانان بلند نیافروزند».

و حالا به بیان اقوال مذاهب درین رابطه میپردازیم:

1- **اقوال حنفیه**:

ابوبکر کاسانی حنفی در (بدائع الصنائع) 7/114 میگوید:

«برایشــان اجــازه نیست که صــلیب و ســائر شــعائر خــویش را در اعیادشان ظاهر سازند، برای اینکه آشـکار سـاختن شـعائر کفر دلیل به قدرت مندی و تسلط آنها در شـهرهای مسـلمانان میباشـد، اما اگر این کار خویش را در کنائس و معابد خود انجام بدهند و نـاقوس را در داخل همان کنائیس و معابد قدیمی خویش بنوازند بـاکی نـدارد، زیـرا مـأمول اظهار شعائر دینی متحقق نمیگردد، اما اگر خارج از آن مکانها این همه را انجام دادند نمی توانیم بگویم ایشان اظهار شعائر نکرده اند».

و همینطور کمال الدین بن همام در (فتح القدیر) 6/60 میگوید:

«آنـان-یعـنی اهل ذمـه- هرگـاه اعیـاد شـان فـرا رسد از مکـان هـای خویش یعنی از معابد و کنائیس خویش با صلیب ها بـیرون میشـوند و – گــرفتن جشــن- را در داخل کنـائس خـویش خـوش نمی دارنـد، اما اگر میخواهند خـارج شـده و در شـهر مصر پدیـدار گردند این امر برایشـان جواز ندارد، مگر بشرطی که بشــکل پنهـانی و خفیه از کنـائس خـویش خارج شوند».

2-**اقوال مالکیه**:

[13] . شعانین علاماتی از که مسحیان آنرا برای بزرگداشت از روز دخول عیسی مسیح به اورشـلیم ترسیم میکنند.

حطاب در (تاج و الإكليل) 4/602 میگوید:
«ابن حبیب میگوید:ذمی های ساکن با مسلمانان از آشکار ساختن خوردن و نوشیدن گوشت خنزیر و خمر منع گردیده اند، و هرگاه چنین اعمالی ازیشان دیده شد ازبین بردن –خمر و خنزیر آنها- و تأدیب نمودن آنها جواز دارد، و هرگاه در اعیاد و نماز های طلب باران صلیب را ظاهر ساختند باید شکستانده شده و تأدیب گردند».
و صاوی المالکی در حاشیه شرح صغیر 2/316 میگوید:
«و همچنان هرگاه صلیب را آشکار ساختند شکستانده میشود».

3- **اقوال شافعیه**:
امام شافعی در (الأم) 4/210 در مورد شروط مصالحه با اهل ذمه و کتاب میگوید:
«برایشان لازم است تا در شهر های مسلمانان صلیب را ظاهر نسازند، و شرك آشکار نگردانند، و کنیسه ای – جدید- و مکانها تجمع برای دعاء و نماز بناء نکنند، و ناقوس را ننوازند، و همچنان اقوال شرکی خویش را در مورد عیسی پسر مریم و غیره مسلمانان آشکار نسازند».

ابن حجر هیثمی شافعی در (تحفة المحتاج) 9/302 میگوید:
« و – اهل ذمه – از آشکار ساختن منکرات در میان ما منع گردیده است، همانطوریکه از نوشیدن خمر و خوردن گوشت خنزیر و نواختن ناقوس – که همانا جهت تجمع برای نماز در اوقات معین نواخته میشود-، و از بزرگداشت اعیاد خویش، از لطم و نوح، و قراءت تورات و انجیل (بصدای بلند) اگر چه در کنائس خود باشند منع شده اند، زیرا درین امور مفاسد اظهار شعائر کفار نهفته است، اما هرگاه این اظهار شعائر منتفی گردید این ممنوعیت ازبین میرود، و هرگاه آشکارا خمر نوشیدند ظروف آن شکستانده میشود، و اگر ناقوس نواختن شکستانده شده و ازبین برده میشود».

4- **اقوال حنابله**:
ابن مفلح حنبلی در (الفروع) 6/276 میگوید:
«و واجباً از آشکار ساختن خمر و خنزیر منع گردیده اند، و اگر برخلاف این امر انجام دادند آن اموال شان ازبین برده میشود که درین مورد نصوص را – قبلاً متذکر گردیدیم- دلالت دارد، و همینطور آشکار ساختن اعیاد، صلیب و نواختن ناقوس، و بلند کردن صدا های خویش هنگام خواندن کتاب هایشان و یا در هنگام مرگ یکی ازیشان همچنان ممنوع میباشد، و استاذ ما میگوید: همچنان خوردن و نوشیدن آشکارا

ایشــان در رمضــان نــیز منع میباشــد، امــام احمد میگویــد: ایشــان نباید ناقوس را بنوازند، و حکمت این ممنوعیت را الله متعال بهتر میدانــد، و در الروضة وغیره آمده است: هرگونه تعرض و تعدی بالای اهل ذمه در صورت که این موارد ایشان ظاهر نگردد حرام و ممنوع میباشد».

وسفارینی در (غذاء الالباب) 1/240 میگوید:

«و هرگاه امور محرمـات در شـریعت ما از یشـان آشـکار گـردد باید نهی گردنــد، و اگر خمر باشد ازبین بــردن آن، و اگر صــلیب یا طنبــور باشد شکستاندن آن جواز دارد، و اگر کفر را ظـاهر سـازند باید تـأدیب گردنــد، و از هر عمل و فعلی که بــالای مســلمانان حــرام است منع گردند».

5-**اقوال ظاهریه**:

ابن حزم رحمه الله در (المحلی) میگوید:

«کوچکی و ذلت شان درین است که احکام اسلام- با وجود که به آن ایمان و عقیده ندارد و از عمل و اجرای احکـام اسـلامی در آخـرت هیچ ثواب و پاداشی نمی برند- بالایشـان تطـبیق گردیـده و هیچ گونه کفـری ازیشان ظـاهر نشـود، و همچنـان هیچ مـوردی که در دین اسـلام حـرام قــرار گرفته اســت»، الله عزوجل میفرمایــد:{**وَقَــاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**}، - و با آنان پیکار کنید تا فتنه ای باقی نماند و دین خالصانه از آن الله گردد.

پس از دلایل که متـذکر گردیـدیم به وضـاحت این شـبهات از بنیـاد و اساس باطل به اثبات رسیده و همچنان اهل ذمه نیز به آشکار ســاختن شعائر دین شان در میان مسلمانان اعتراف نداشته و اجازه هم ندارند.

فصل پنجم
شبهه به قیاس گرفتن بتان به بازیچه اطفال

بعضی از علماء ضاله مجسمه های (بودا) را به بازیچه اطفال که رسول الله صلی الله علیه وسلم رخصت داده است قیاس میکنند.

که جواب این شبهه را از چند جهت ارایه میکنیم:

وجه اول:

این قیاس از فاسد ترین قیاسات است که تا اکنون اقامه شده است، و این قیاس مشابهت به قیاس شخص آزاد با مکرَه (شخص تحت اکره) در جواز اظهار کفر بعداز ایمان به دلیل این قول الله متعال دارد:{**مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ....وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**}،- کسانیکه پس از ایمان آوردنشان کافر میشوند – بجز آنانکه تحت فشار و اکراه وادار به اظهار کفر میگردند و در دلهای شان ایمان ثابت است- برایشان عذاب بزرگی است.

مثل اینست که بگویند: همانطوریکه اظهار کفر در حالت اکراه جواز دارد، در حالت اختیار نیز جواز دارد؛ همینطور ایشان نفس این بتان و مجسمه ها را که شدیداً از آن نهی شده است با بازیچه اطفال که تخصیص جواز آن از منهی عنه آمده است، به همان شکلی که اظهار کفر در حالت اکراه تخصیص در نص میباشد قیاس نموده اند، و قیاس صحیح آنست که این بتان و طواغیت را با (لات و عزی) که در علت با هم مشترك هستند و هر کدام آنها بغیر از الله عبادت میگردیدند، قیاس گردد، قسمیکه لات و عزی بتانی بودند که توسط اعراب پرستش میشدند، و مجسمه های بودا نیز توسط پیروانش بغیر از الله مورد عبادت و پرستش قرار میگرفت، که این عبادت و پرستش حتی تا زمان حاضر نیز ادامه دارد.

وجه دوم:

علماء بیان داشته اند که مجسمه ها و بتان در جمیع انواع و اشکال شان شامل نصوص تحریم تصاویر و مجسمه ها میگردد مگر بازیچه اطفال، و قبلاً درین مورد اجماع را ذکر کرده ایم، با وجود اینکه اباحت بازیچه اطفال درین شکل اش متفق علیه نبوده و بسیاری علماء به نسخ اباحت آن با وجود نصوص و ادله عام که در تحریم تصاویر و مجسمه ها ذکر شده است معتقد هستند[14].

وجه سوم:

---

14 . این قول منسوب به بیهقی و المنذری و ابن جوزی و غیره علماء میباشد، (فتح الباری) 10/544، (الآداب الشرعیة) ابن مفلح 3/509، (تحفة الأحوذی) 5/429، (أحکام التصویر فی الفقه الإسلامی) 252.

اگر صحت این قیاس را فرض هم کـنیم – در حالیکه از صـحت خیلی بـدور اسـت- و بازیچه هـای عائشه رضی الله عنها را به صـورت هـای حقیقی موجودات ذی روح گمان کـنیم، دلیل بر آن ثـابت میشـود اما نه به آن شـکل که این علمـاء اهل ضـلالت اقامه نمـوده انـد، زیـرا آنها نه نقاشی شده بودند و نه هم سنك تراشی شده، بلکه آنها از تکه و لباس های کهنه و پشم ساخته شده بودند، که دلالت به امور ذیل دارد:

1- این چنین بازیچه ها در آنزمان برای اطفـال سـاخته میشـدند، و هیچ عـاقلی این را نمی گوید که آنـان این بازیچه ها را در مقـام بتـان و مجسـمه ها و معبـودان تراشـیده شـده خـویش قـرار میدادنـد، همانطوریکه امروز هم میبینیم.
2- حـدیث عائشه رضی الله عنها درین موضـوع اصل میباشـد، طوریکه صحیح بخاری روایت میکند: زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم بـازی کـردن او را دید پرسـید: این چه است که من در مقابل آنها میـبینم؟ عائشه گفت: اسپ ها است: گفت: و این بر بالای ایشان چه است؟ گفت: بال هایشان اسـت...رسـول صـلی الله علیه وسـلم خندیـد، و پرسـید اسب و بالهـا؟ عایشه جـواب داد مگر اسپ هـای سـلیمان (علیه السلام) بال نداشت!

که از الفـاظ این حـدیث به وضـاحت معلـوم میگـردد که صـورت این تصاویر قابل شناخت نبودند، تا آنکه نبی صـلی الله علیه وسـلم پرسـید که این چه اسـت؟ همچنـان آنها بازیچه هـای بودند که بعضی از آنها از چوب و بعضی دیگر آن از پشم و تکه ساخته شده بودند.

3- صـحیحین از ربیع بن معـوّذ روایت میکند که گفت:(**فکنا نصومه و نصــوم صــبياننا، و نجعل لهم اللعبة من العهن**)- و العهن الصوف-.

-ما همه به شمول اطفام خویش روزه میگرفتیم، و بـرای آنها از عهن بازیچه میساختیم – تا شـدت گرسـنگی را احسـاس نکننـد- و عهن همانا پشم است.

بناً این قیاس ها در همه احوال درست نمی باشد، زیـرا مـاهئیت این اشیاء و علت آنها کاملاً با مجسمه ها و طواغیت در اختلاف میباشـند. و الله المستعان.

خاتمه:

ای بــرادر مســلمان باید بــدانی که توحید اصل از اصــول توحید به شمار میرود، هرگاه توحید شخص در امان باشد، خود شـخص در امـان میباشد، و برای هر مسلمان واجب است که ایمـان خـویش را با این دو امر مهم تکمیل نماید:

امر اول: ایمان آوردن به وحدانیت الله.

امر دوم: کفر به طاغوت.

همانطوریکه الله متعــال میفرمایــد:{ **فَمَنْ يَكْفُـرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْـوُثْقَى**}، - بنا بـرین کسی که از طاغوت نافرمانی کند و – به آن کافر شود- و به الله ایمان بیآورد به محکم ترین دستآوزیر چنگ زده است؛ و کفر به طاغوت همان تکفیر مشرکین مانند بودایان و هندوان و یهودان و نصـرانیان و مجسوسـان و غیره امثالشان میباشد، و ازبین بـردن معبـودان شـان و تخـریب آنها در صــورت دست یــافتن به چــنین طــواغیت و بــراءت از عبــادت آنها همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَـنَةٌ فِي إِبْـرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَـهُ إِذْ قَـالُوا لِقَـوْمِهِمْ إِنَّا بُـرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُـدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَـا بِكُمْ وَبَـدَا بَيْنَنَـا وَبَيْنَكُمُ الْعَـدَاوَةُ وَالْبَغْضَـاءُ أَبَـدًا حَتَّى تُؤْمِنُـوا بِاللَّهِ وَحْـدَهُ**}، - رفتـار ابـراهیم و کسانیکه بدو گرویده بودند الگوی خوبی برای شما است، آنگاه که بقوم خویش گفتند : ما از شما و از چیز های که می پرستید بیزار و گریزانیم و شــما را قبـول نـداریم و در حق شـما بی اعتنـائیم و دشــمنی و کینه توزی میان ما و شـما تا ابد پدیـدار است تا زمانیکه به الله واحد ایمـان نیآورید.

که درین آیت باید به موارد ذیل توجه گردد:

که در براءت میان دو امر جمع شده است:

1- لفظ (منکم) : که به معنی برائت از نفس کفار میباشد

2- و الفـاظ (و مما تعبـدون من دون اللـه): شـامل بـرائت از نفس بتان و معبودان شان میباشد.

و به الله سوگند که ایشـان از آنچه که (بودایـان) عبـادت میکـرده اند بـرائت نجسـته اند بلکه در دفـاع از این طـواغیت قـرار دارند و حفظ و بقای آنها را میخواهند و با ازبین بردن آنها اشك از چشمان شان جـاری میشود و میخواهند این چنین عقاید را در میان مـردم نشر کـرده و دین و شعائر مشرکین و بت پرستان را بر مسلمانان یاری دهند.

و در اخیر از الله متعال میخواهیم که ما را از زیغ و ضـلالت مصـئون داشته، و قدم های ما را در راه هدایت و توحید و سنت ثابت گردانــد، و ما را مسلمان و مؤمن از دنیا برده و با صالحین یکجا گرداند.

و صلى الله عليه نبينا محمد و على آله و صحبه أجمعين.

تمت بتاريخ

1334/03/28